

International Bookshop in Hannover
 1966

تجزیه انقلاب بهمن و مسئله جبهه

در صفحه ۸

ششمین کنگره حزب کمونیست وینتام

در صفحه ۱۲

سومین کنگره حزب کمونیست گویا

در صفحه ۲

گرامیداشت حماسه سیا هکل

در صفحه ۵

جنگ و گریز در حاکمیت

کشتار بزرگ در جبهه ها

با توجه به بی اطلاعی ولایتی و زیر مورخارجه از جریان روابط بینانی، نشان دادن واکنشات این امر بود که سازمان دهندگان این جریان بیگانه غیرقانونی و ازبانی سر وزارت امور خارجه بی آمریکا را به برقرار کرده در پی سازش با "شیطان بزرگ" بوده اند. غافل از آنکه خمینی این شیطان جماران، خود موافق و هدایت کننده جریان بنده است و ایجاد روابط بینانی با کاخ سفید بقیه در صفحه ۲

آتشکشدن روابط بینانی سران جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل نه تنها موجب رسوایی بزرگ و بی سابقه رژیم شد و در نتیجه تا شیرات بس مهمی در رشد آگاهی سیاسی مردم برجای نهاد بلکه سوازا و همپای با آن، نقش قابل توجهی در تشدید تضادها و منازعات جناحی درونی رژیم که برای کسب قدرت بیشتر در دستبرد است با یکدیگر بر سر می برنده شده است. از همان آغاز افشای این روابط طوفان سیاسی بزرگی در اردوی حزب الله با گرفت، درگیریهای کوچک و پراکنده قبلی بار دیگر به یک جنگ تمام عیار تبدیل شد و در نتیجه با تمام قوا و سازمان بزرگ خویش درگیر شدند. تهاجم اولیه از سوی جناح "رسالت" آغاز شد. این جناح که در دور قبلی درگیری بزرگ بر سر مسئله تشبیت یا برکناری دولت موسوی نسبتا دخالت خمینی صحنه را به رقیب واگذار کرده بود این بار با رو شدن "روابط بینانی" با آمریکا خود را در موقعیت مناسبی یافت و تلاش کرد تا از این فرصت طلایی ای که به چنگ آورده بود جداگانه استفاده را برای حمله بردن به جناح رقیب و حاکمان دولت که طرف مذاکره و ایجاد رابطه با دولت ریگان و میزبان "مک فارلین" بشمار می رفتند، بنمایند.

تناقض گویی سران رژیم

با وجود آنکه قریب به سه ماه از افشای روابط بینانی سران رژیم جمهوری اسلامی و آمریکا می گذرد اما هنوز بدلیل اهمیت فوق العاده و نتایجی که این امر در پی داشت، در ردیف یکی از مهمترین مسائل سیاسی روز قرار دارد.

رژیم حاکم که سالهاست با کشتار و دیکتا توری سیاه و شوم خود ابتدای ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را از مردم سلب کرده و تنها با زبان شلاق و کلوله با مخالفین خود صحبت می کند، در جریان افشای روابط بینانی نتگین اش با مقامات کاخ سفید و دولت اسرائیل حتی دهان گروهبندیهای درونی خود را نیز بست و بعنوان متکلم وحده سعی کرد روابط سازشکارانه و خریدارانه از امپریالیسم آمریکا و صهیونیستها اسرائیل را انکار و با توجیه کند.

بین سران رژیم جمهوری اسلامی، رفتناتی که در هدایت و پیشبرد روابط بینانی نقش اصلی را بر عهده داشت، در توجیه آن نیز بعنوان بازبگ اصلی در صحنه ظاهر شد. اما سخنرانها و مجامعها متعددی که وی بدین منظور برای آرایش چهره بقیه در صفحه ۳

دستگیری و اعترافات سید مهدی هاشمی نتایج دوگانه ای بدنبال داشت: از یک سو موجب تضعیف قدرت و موقعیت و مقام منتظری بعنوان جانشین خمینی گردید اما از سوی دیگر جریبه مهمی بدست "رسانته ها" داد تا از آن طریق تهاجم سیاسی-تبلیغی خویش را علیه رقیب آغاز کنند.

حمله با تنظیم نامه ای از سوی هشت تن از نمایندگان مجلس (در رأس آنان جلال لدین فارسی کاندیدای سابق ریاست جمهوری) در مورد روشن شدن چگونگی روابط با آمریکا و ارسال آن به وزارت خارجه شروع شد. هدف از مطرح کردن این نامه،

با ردیگر با حمله رژیم جمهوری اسلامی در جبهه های جنگ ارتجاعی ایران و عراق، شعله های این جنگ خاموش نوزبیا نه کشید و تا کنون دهها هزار تن کشته و مجروح برجای گذاشته است. جنگ گسترده در جبهه ها که تا مابین سالهای مکرر شهرها و نقاط مسکونی است، علاوه بر کشته ها و مجروحین در جبهه ها، تلفات وسیعی در بین اهالی غیر نظامی سار آورده است. تعداد کشته ها و مجروحین غیر نظامی به بیش از هزاران نفر رسیده است.

حمله کربلای ۴ در سوم دیماه توسط نیروهای رژیم جمهوری اسلامی آغاز گردید، اما برخلاف معمول رژیم از اعلام خبر حمله و تبلیغات حول آن خودداری نمود و پس از ۱۲ ساعت و بدنبال اینکه رسانه های گروهی در سراسر جهان خبر حمله را پیش نمودند، آن را اعلام نمود. رژیم که از ساعتی بعد از حمله کربلای ۴ عدم موفقیت آن را در پیافته بود، در تبلیغات خود تلاش نمود با دحمله را کوچک نشان داده و آنرا صرفا پاسخی به بمباران شهرهای ایران قلمداد کند. اما تعداد نفرات شرکت کننده در حمله و کشته و مجروحینی که برجای ماند، ابعاد گسترده حمله و عوامفریبی رژیم را بخوبی آشکار می کند. در حمله کربلای ۴ دهها هزار تن از نیروهای نظامی ایران کشته و چندین هزار مجروح شدند. تعداد زخمی ها بقدری زیاد بود که مدیما رستان در تهران و دهها بیمارستان در شهرهای مختلف به بستری کردن مجروحین اختصاص یافت و بعلت کسرت مجروحین جایگاهی آنها با مشکل جدی مواجه گردید رژیم برای برده پوشی شکست حمله کربلای ۴، اعلام نمود که فقط ۶ هزار نفر در این حمله شرکت داشتند رژیم برای جبران این شکست و گسترش جنگ در جبهه ها در ۱۹ دیماه دست به حمله کربلای ۵ زد، این حمله گرچه با پیشروی نیروهای ایران در خاک عراق توأم بود، لیکن تلفات بسیار سنگینی در برداشت رژیم جمهوری اسلامی نیروهای وسیعی را در این حمله متمرکز کرده است، بطوریکه گفته میشود، حمله اخیر بزرگترین تهاجم رژیم جمهوری اسلامی در جبهه ها بشمار می آید. تهاجم رژیم با شدت تمام در جبهه ها ادامه دارد، اما تا کنون نتوانسته چرخش و تغییر کیفی و اساسی در جبهه ها به نفع رژیم جمهوری اسلامی بوجود بیاورد. گرچه گستردگی ابعاد حمله اخیر کارملا روشن و آشکار است و نیروهای وسیعی در این حمله شرکت دارند و رژیم بقیه در صفحه ۲

استرداد متقاضیان پناهنده گی	در صفحه ۱۱	گوشتم توپ	در صفحه ۱۶
بیمه بیکاری به نفع کارفرما و دولت	در صفحه ۹	رحمت الهی و بلای آسمانی	در صفحه ۱۱
حمایت رژیم از ضد انقلابیون افغان	در صفحه ۷	از کیسه خلیفه	در صفحه ۹
فراخوان اتحادیه بین المللی سندیکاها	در صفحه ۱۳	تغییر سیاست ما	
سالروز تشکیل جمهوری کردستان	در صفحه ۱۶	درقبال سازمان فدائیان خلق	در صفحه ۱۰

کشتار بزرگ در جبهه‌ها

درجا روجنجال تبلیغاتی خودمدام از "فتوحات بزرگ لشکر اسلام" دم می‌زند، اما هنوز از اعلام اینکه این حمله، حمله بزرگ و نهایی است خودداری می‌شود. سران رژیم منتظرند تا نتایج قطعی حمله مشخص شود تا جهت تبلیغاتی خود را تعیین کنند. با اینکه هدف نظامی این حمله برای شغال بصره قابل تشخیص بود، اما سران رژیم از اعلام این مسئله نیز خودداری می‌کنند و رفتناتی اعلام کرده‌اند که "هدف تسخیر بصره نیست". این موضوع بخوبی سیم و میدسران رژیم را نشان داده و مشخص می‌کند که علیرغم هیا هووچا روجنجال تبلیغاتی چندماهه حول اینکه در آینده نزدیک با "حمله بزرگ و نهایی" تکلیف جنگ یکسره شده و "پیروزی بزرگ" و "سرتکونی رژیم عراق" بدست خواهد آمد، خودسران رژیم نیز اطمینان چندانی به کسب چنین پیروزی ندارند، بلکه برای خروج از بن بست جنگ، می‌خواهند به ریسک و ماجراجویی خطرناکی متوسل شوند. اعلام "حمله بزرگ" و دست نیافتن به "پیروزی نهایی" حتی اگر با پیشروی‌ها و موفقیت‌های محدود نیسیز توام باشد یک شکست سیاسی برای رژیم جمهوری اسلامی محسوب خواهد شد که مشکلات و عواقب جدی در داخل کشور برای آن خواهد داشت.

بدنبال آغاز حمله اخیر توسط ایسران و افزایش تشنج در منطقه، شورای امنیت با صدور بیانیتهای خواهان پایان جنگ و حل مسالمت‌آمیز اختلاف بین دو کشور گردید، اما رژیم جنگ طلب جمهوری اسلامی به بیانه عدم محکومیت رژیم عراق در این بیانه، آنرا رد نمود. دبیرکل سازمان ملل نیز طی بیانیتهای ضمن اظهارات سفارتلغات سنگین جنگ و بخصوص کشته و مجروح شدن تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد غیرنظامی در بمباران شهرها و مناطق مسکونی، از گسترش جنگ ایران و انگرانیسی نموده و از دو کشور خواست که بمنظور تلاش برای خاتمه دادن به جنگ با شورای امنیت همکاری کنند. اما رژیم جمهوری اسلامی، با رد کلیه پیشنهادهای و عقیم گذاردن تلاشهای بین المللی برای پایان دادن به جنگ، سرسختانه سیاست جنگ افروزان خود را دنبال می‌کند.

محکومیت روزافزون جنگ طلبی رژیم جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی، سران رژیم را از شرکت در مجمع واجلاسهای مختلف هراسناک ساخته است که خودداری از شرکت در کنفرانس سران کشورهای اسلامی نموده با رزی است.

کنفرانس سران کشورهای اسلامی که هر سال یکبار تشکیل می‌شود، در ششم بهمن در کویت برگزار شد. رسیدگی به جنگ ایران و عراق یکی از مهمترین موضوعات اصلی مورد بحث در کنفرانس بود و محکومیت جنگ افروزی رژیم

جنگ و گریز در حاکمیت

و "شیطان بزرگ" بوده است.

این حمله سیاسی با عکس العمل شدید جناح طرفدار دولت موحه میگرد و هنگامی که تفادهای سواج خود رسیده و جنگ مطلوبه سخودباردیگر خمینی با الاحار و ارضحه کارزار شده و با دخالت و سخنرانی تهدیدآمیز علیه گروه هشت نفره مجلس، روند اوضاع را به عکس خود یعنی به زیسان جناح "رسالت" تغییر می‌دهد. بدنبال ایسن سخنرانی پانک جناح رقیب آغاز شد و طرفداران "رسالت" چون عرصه را بر خود تنگ دیدند تا گریز از مواضع خود عقب نشسته و در موضع شدافعی قسار گرفتند.

جناح طرفدار دولت موسوی در این ضحمله، با استفاده از سخنرانی خمینی، موقعیت خود را در دستگاه قدرت بیش از پیش تثبیت کرده و کوشید حتی الامکان مواضع جناح رقیب را تضعیف کند. در این رابطه، روزنامه‌هایی که به طرفداران از دولت موسوی معروف است در ۱۱ آذر، در مقالهای با عنوان "ندای شیطان" نوشت: "یکی از مقاصد سواتر آمریکا در ایجاد رابطه با جمهوری اسلامی اینست که با استفاده از جناح مقام طلب و مخالف دولت ایران قدرت یابد. حکومت ایران را (در داخل و خارج) با استفاده از ماسک فدائیکاشی "سازکار" معرفی کند. بدین ترتیب خمینی جناح مخالف دولت یعنی طرفداران "رسالت" را امبداتر آمریکا برای رسیدن به قدرت در ایران و سازکار معرفی می‌کند و این همان عنوانی است که رسالت قبلا به دست اندکاران رابطه با آمریکا طرفداران دولت نسبت داده بود. خمینی در ادامه مقاله سسه می‌نویسد: "... این ندای شوم که می‌خواهد بین سران کشور تفرقه ایجاد کند و نمی‌تواند تا هجشن پیروزی مردم ایران باشد، ندای شیطان بزرگ است و چه زشت است پیام آن کسان که از حنجره اشای خویش ندای بیگانه سردهند و زشت تر آنکه الهام شیطان را با نام "رسالت" حق منتشر سازند و راندن دیویزگی دیوید را ارتباط با شیطان بخواهند".

بعد از سخنرانی خمینی، ۱۳۵ نماینده مجلس طی نامه‌ای خطاب به خمینی اقدام گروه هشت نفره مجلس و جناح رسالت را بشدت مورد حمله قسار دادند: "ما نمایندگان مجلس با کمال تاسف عرض می‌کنیم که حرکت اخیر چند نماینده از همان طیفی سرزده که مدتهاست در جهت تضعیف دولت اسلامی از طریق انتشار مطالب خلاف یا محرمانه در روزنامه‌ها و ابسته بخود موضع گیری‌های منفی در مجلس، دفاع از بولدهاران و زمین خواران و محسکران در مقابل همه و از همه قسح ترونا بخود نشی ترایحاد نفاق بین نیروهای مسلح در شرایط جنگی است." (خمینی ۳۰ آذر)

در پی افشای تماسهای سری ساتر میسکا، دستگیری گروه‌های هاشمی و نیز گروه‌های کاشانی هر یک بصورت یا شنه آشیل یک جناح مورد استفاده و سپهر برداری جناح مقابل قرار گرفت. جناح طرفدار دولت خطاب به جناح رسالت می‌گوید: "بگذریم از اینکه با آن همه بیادادن به ترهات بیروان بقایی (اشاره به گروه کاشانی است)، پس

از افشای حرکت نفاق افکنانه آنها در داخل ارتش تنها به درج خیرا کشف کردید." (خمینی ۱۶ آذر) و آذری قمی که در واقع سخنگوی اصلی جناح مخالف دولت بشمار می‌رود به پاسخگویی پرداخته و در جلسه مجلس گفت: "... اگر راست می‌گوئید و از اساس حمایت می‌کنید چرا عده‌ای از شما داستان "سید مهدی" را می‌خواهد مسخر کند و طوطی‌های علامیه‌ای با مضای ۱۳۵ نفر گروه وابسته و مسخر و توطئه‌گر را محکوم نگردید؟ ... اگر بنا بود روحانیت با این حرفها سنگر اخلاقی می‌گرد در زمان شاه به زندان و تبعید و آوارگی مبتلانی شد بلکه مثل بعضی از آقایان مداح شاه می‌شد. با وجود این حملات، آذری قمی در ادامه سخنان خود نشان داد که بخوبی برایسن امروقت است که با موضع گیری خمینی علیه گروه هشت نفره مجلس جناح رسالت در موضع ضعف قسار داشته و علیرغم حمایت و پشتیبانی قسسال ارگانهای نظیر جامعه مدرسین، روحانیت مبارز و شورای نگهبان حتی امکان تعطیل شدن روزنامه رسالت نیز امریست محتمل که در صورت تما بل خمینی با دیده آن تن داد و با قبول عقب نشینی‌های موقتی موقعیت خویش را در حاکمیت حتی المقدور حفظ کرد: "من تصور می‌کنم که دشمنی مستمر با روزنامه رسالت حتی قبل از تولید روزنامه رسالت بدلیل بیان حقایق فقه اسلامی و انتخابات مجلس سوم باشد. مطمئن باشید که این روزنامه رسالت الهی خود را ادامه می‌دهد. مگر اینکه اراده رهبر انقلاب به تعطیل آن تعلق گرفته باشد که فوراً به تعطیل خواهد شد و همانطور که فوراً به تذکرات معظم له پاسخ دادیم." (خمینی ۲۷ آذر)

اما جناح حامیان دولت که از موضع گیری خمینی علیه جناح رقیب سخت به وجد آمده و آنرا همچسبون جاده صاف کنی برای پیشبرد مواضع و تحکیم قدرت خویش می‌دید تنها به حمله سیاسی - تبلیغی علیه "رسالت" و طرفداران آن اکتفا نکرد بلکه باتوسل به ارگانها و وسیع حزب الله وابسته بخود و بیخشی طوما روا علامیه‌اتان را شهید سه اخراج از مجلس و تصفیه حساب نهایی کرد. در بیخشی از "طوما مردم همیشه در صحنه قم" که در خمینی ۱۷ آذر منعکس گردیده است این یوچسان بی خسرد و سیاسی کاران حرفه‌ای اخطار می‌کنیم که اگر سه حرکات مرموز و تضعیف نظام اسلامی وابستادان در مقابل امام ادا مدهند، امت حزب الله نسبت به بیرون راندن اینان از مجلس تردیدی بخود راه نخواهند داد.

اعلامیه‌های با همین مضمون از سوی اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان و نیز دانش‌آسوزان علیه جناح رسالت انتشار یافته است.

تسلسل در گیریهای بین این دو جناح حکومت جمهوری اسلامی پایان ناپذیر است. تفادهای ایندو جناح ارتجاعی و مسابقه قدرت بین ایندو که یکی از گسترش بخش خصومی جانبداری کرده و دیگری منافع اساسی خود را در رابطه با گسترش سرمایه داری دولتی می‌بیند و زبروز شدت بیشتری یافته و به مرحله‌ای نزدیک می‌شود که در آن تنها قدرت سلاح است که قادر به حل آن خواهد شد. هم‌اکنون نقش خمینی بمناب سلولائی است که ایندو جناح را در حکومت جمهوری اسلامی بیکدیگر متصل کرده است. مرگ خمینی در شرایط کنونی در گیری نهایی و قطعی را اجتناب ناپذیر خواهد کرد.

تناقض گویی سران رژیم

کریه رژیم ترتیب داده تنها راه بجای می‌برد، بلکه تناقض گوییهای وی برابعا در سواشی رژیم افزود. اولین عکس العمل رژیم پس از افشای روابط با پنهانی و سفرمک فارلین به تهران توسط مهسدی هاشمی، عبارت از غیرقانونی جلوه دادن ایسن سفربود. بنا به ادعای هاشمی رفسنجانی سفرمک فارلین و هیئت همراه وی به ایران با پاسپورت‌های جعلی صورت گرفته و گویا سران رژیم از هویت این هیئت و ماهیت ما موریت آنسان در ابتدای امر آگاه نبوده و پس از وقتیکه سر آن ما مورین اطلاعاتی جمهوری اسلامی از پنهان‌های آنان فتوکپی گرفته و پس از بازجویی از آنان که بمدت ۵ روز بطول انجامیده از ایران اخراج می گردند! خامنه‌ای رئیس جمهور نیز در سخنرانی خود در نماز جمعه تهران در ۲۳ آبان ضمن انکار هرگونه مذاکره و ارتباط با فرستادگان کاخ سفید گفت: "وی (ریگان) ادعا کرده که با مقامات ایرانی مذاکره داشته اند و این دروغ دیگری است، چرا که اگر این درست باشد نام این مشول را فسناسش کنند (!) البته ما موران اطلاعاتی ما برای تخلیه اطلاعات با آنها صحبت کرده اند و آنها اگر ایسن ما موران اطلاعاتی را مقامات سیاسی می دانند، این دیگر اختیار با آنهاست".

رفسنجانی در نماز جمعه تهران در ۷ آذر در حالیکه بی شرمانه افشای روابط سری را بیروزی جمهوری اسلامی می نا میدا اعلام کرد که سفرمک فارلین به ایران با برنا مهودا می بود از پیش طرح ریزی شده که آمریکا در آن گرفتار شد! اما در این مقطع این بیروزی با برنا مهسدت آمد. البته اگر قدری برنا مه تصور که سناریوی ما بود پیش می رفت از این هم درخشنده ترمی شد "ویا" آنها راهبهای گوناگونی را تجربه کردند، تا بالاخره از طریق یکی از دلان اسلحه که مکرما از اسلحه خریداریم، این دام برای آنها باز شد که به این فضا حست افتادند. "با این ترتیب روشن میشود که سران جمهوری اسلامی نه تنها از ماهیت و اهداف هیئت آمریکا می مطلع بوده اند بلکه از ماهیت قیل برای آن نقشه و برنا مه ریخته اند!

برای انکار مذاکره سیاسی با هیئت آمریکا می، خمینی نیز در بخشی از سخنان خود شیا دانه ادعا کرد: "یک مقام عالی رتبه به قول خودشان از آمریکا بطور قاچاقی و با تذکره جعلی وارد ایران می شود، در صورتیکه ایران نمی داند چسی است. به مجردی که معلوم میشود از مقامات آمریکا است ایران او را تحت نظر قرار میدهد و محبوس می کند و با هر کس خواسته است ملاقات کند ملاقات نمی کنند با او." اما در شما بیشتا می که سناریو بیسن و در عین حال با زیرکاتلی هاشمی رفسنجانی ست، علیرغم نقش جدی ای که به رجائی خراسانی داده میشود وی در نقش "آقای هالو" و شخصیتی کودن ظاهری شاد و طوی معا حبه ای آنچه را که رفسنجانی و "امام بزرگوار"ش رسته بودند پنبه می کند. وی در بخشی از معا حبه مذکور می گوید "خوب آیا برادران من در ایران می توانستند مرتب در حال دلهره و اضطراب باشند که خسدا ی ناکرده چون من در محیطی زندگی میکنم که اطرافم

آمریکائی است پس بنا بر این یک طوری میشود؟ نه چون آنها بمن اعتماد دارند و من هم صددرصد به کسانی که در هتل با مک فارلین دیدار و گفتگو کردند اعتماد دارم. ... دوم اینکه کسانی که آنها بودند کی بودند. حتما یا ران جمهوری اسلامی و خبرگان سیاسی ما بودند. بنا بر این اگر ما یک خلاه اطلاعاتی در ذهنمان وجود دارد لزومی ندارد این خلاه اطلاعاتی را با سئوالات بدونا میمون بر کنیم. بنا بر این هدف منافع جمهوری اسلامی و منافع اسلام در منطقه است و اسلام دیگر خفا و تنسی کند چه من بروم با آنها صحبت کنم و چه کسی دیگر. اینهم محرز است که مک فارلین هر چه دوست داشته گفته است و ما هم هر چه صلاح میدانستیم بهش جواب دادیم و هر چه که او را خوشحال کند بهش نگفتم. این اجمال مسئله است، با وجود اینکه من در آن اطاق نبودم. من فکرمی کنم کلیات قضیه را آتسای هاشمی رفسنجانی به قدر کافی و شافی توضیح دادند و بعد دیگری جزئیات هم هست که خوب املا گفتنش درست نیست." (کیهان ۱۳ دی)

خمینی و رفسنجانی و خامنه‌ای در شما می بلندگوهای تبلیغی رژیم فریاد می کشند که هیچ گونه مذاکره سیاسی جز با زجوشی در "محسن" در کار نبوده، آنگاه جناب رجائی بتدریج آداب داده و ماده لوحانه اما بطور صریح و روشن اعتراف میکنند که مک فارلین در یک هتل با "خبرگان سیاسی" جمهوری اسلامی ملاقات و گفتگو کرده است!

محمود دیگری که تبلیغات رژیم از افشای روابط پنهانی تاکنون بر آن متمرکز بوده عبارت است از انکار تحویل گرفتن اسلحه از آمریکا که بخشا توسط اسرائیل صورت گرفته و نیز همکاری با سازمان "سیا" آمریکا و اریز کردن بول به حساب فدا انقلابیون نیکارا گوشت. اما در اینجا نیز سران رژیم برای توجیه و لاپوشانی بندوبست خود با امیرالیم آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل و همکاری با "سیا" و فدا انقلابیون نیکارا گوشته دچار تناقض گوییهای متعددی بوده اند.

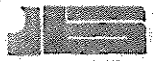
هاشمی رفسنجانی در اوائل روشن شدن ماجرای خرید اسلحه از آمریکا با لکل منکر چنین رابطه ای بوده و می گوید: "ما احتیاج به خرید اسلحه از شما نداریم ما می گوئیم اجناسی که چند سال پیش از شما خریدیم و پول آن را داده ایم شما پس بدیدید حالا این اجناس چه اسلحه یا شوه چه لباس سریا زوجه موثور ما شین و غیره ما این ها را با قدرت قانون از شما میخواهیم اگر گروگانی هم نبود شما باید اینها را پس می دادید." (نماز جمعه ۲۳ آبان) بنا بر این مسئله بروایت رفسنجانی بهیچوجه مسئله خرید اسلحه از آمریکا نبوده و صرفا جمهوری اسلامی در قبال احقاق حقوق خویش به ریگان در آزادی گروگانهای آمریکا می کمک کرده است!

۱۸۰ درجه ای سخن از خرید اسلحه بمیان می آورد: "الحق با بدگفت یکی از حرفهای راست ریسان همین بود که گفت آنچه ما دادیم با اندازه محموله یک هواپیما بیشتر نبوده است من اینرا تا شیدمی کنم که حرف ریگان درست است منتهی ما واقعا از آمریکا این را نگرفتیم. ما سالهاست که قطعات و برخی نیا زهای بحرانی خود را در بازار آزاد از دلایلی می خریم. این با رهم خریدیم. البته ما میدانستیم که این محموله را که واسطه ما تحویل میدهد با موافقت آمریکا است اینرا مطلع بودیم در دفعات قبل اینگونه نبوده" (کیهان ۱۵ آذر) در سخنان رفسنجانی این با منبری سخنان خمینی بحث احقاق حق جای خود را به خرید اسلحه میدهد، اسلحه ای که با "موافقت آمریکا" تحویل داده شده اما واقعا از آمریکا گرفته نشده است! بلکه از دلایلی خریداری شده و حجم آنها بنا به ادعای ریگان و تا شید رفسنجانی "سیا کوچک" بوده و به اندازه محموله یک هواپیما بیشتر نبوده است! در اس این دلایلی هم "مک فارلین" قرار داشته که بنا بر جملیات خمینی، "به مجردی که معلوم میشود از مقامات آمریکا است ایران او را تحت نظر قرار می دهد و محبوس می کند!"

جالب اینجاست که رفسنجانی در شرایطی دروغهای جدید را بهم می بافد که یکی از وزرای دولت جمهوری اسلامی از آن بی خبر بوده و هنوز در فاز گذشته سیر میکند. خامنه‌ای وزیر ارشاد که هنوز در جریان "ابتکارات جدید" رفسنجانی قرار نگرفته در شما حبه ای که در کیهان ۱۵ آذر ماه به چاپ رسیده در باره اسلحه ای آمریکا می گوید: "سلاحهای که تحویل ایران شده است حق ایران بوده است چرا که این سلاحها در زمان شاه سفارش و مبلغ آن نیز در همان زمان پرداخت شده بود."

رفسنجانی در ادامه سخنان خود میگوید: "بنا بر این یک محموله کوچک اسلحه این همه سرومدا ی فروش اسلحه لازم ندارد (!) این یسک چیزی هست که اینها دارند تا نتا می کنند و پیدا است که صهیونیستها بیشتر در اندروی این تبلیغات کار می کنند." و بعد برای نفی نقش اسرائیل بعنوان واسطه در جریان تحویل سلاحهای آمریکا می مجددا به تناقض گویی می افتد: "البته بعضی از قانون دانان معتقدند که دلیل عمده قضا یا این است از آنجا که رئیس جمهور آمریکا میتواند مبلغ معینی حدوده ۱۵ تا ۱۲ و یا ۱۴ میلیون دلار بدون اجازت دیگران در جاتی که صلاح بدانند اسلحه بفروشد و چون از این سقف دلار با لانه ترفته اینها میخواهند بخشی از آن را به عهده اسرائیل بیا نندازند که مسئله خود را حل کنند." رفسنجانا مسئله نقش میسم اسرائیل در تحویل اسلحه به ایران که واقعیستی است انکار را پذیر و مورد تا شید شومن برز نخست وزیر وقت اسرائیل، رفسنجانی در اینجا تا شید میکند که رئیس جمهور آمریکا در حد غیرمجاز و غیر قانونی به ایران اسلحه فروخته است و ایسن در واقع متناقض است با ادعای قبلی وی مبنی بر اینکه "حرف ریگان درست است منتهی ما واقعا از آمریکا این را نگرفتیم."

رفسنجانی مانند خرسی زخمی بالحن تعجب آمیزی به ریگان پرخاش میکند که چرا نظیر وی و همپالگیهایش در جمهوری اسلامی برای جلوگیری بقیه در صفحه ۴



سومین کنگره

سومین کنگره حزب کمونیست کوبا در آستانه بیست و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب کوبا بسه پایان رسید. پیروزی انقلاب کوبا در بیست و هفت سال پیش و سرنگونی رژیم دست‌نماده با تیما، چشم انداز تاریخی نوینی را پیش روی خلق کوبا گشود. امپریالیسم آمریکا که هیچ‌گونه حاضر نبود پیروزی و رهائی خلق کوبا را در قاره آمریکا و در نزدیکی مرزهای خود سید بگذرد هرگز می‌توانست محاصره اقتصادی گرفته با شریک و گمیل مزدوران توسل جست تا انقلاب کوبا را درهم شکند. اما خلق کوبا با اراده‌ای استوار و با بی‌غور داری از حمایت و پشتیبانی انترناسیونالیستی اردوگسسه سوسیالیسم، توانست تمامی توطئه‌های مرتجعین و امپریالیست‌ها را نقش بر آب کرده، پیروزی خود را تثبیت نموده و موفقانه در مسیر و نهادهای ساختار کوبا سوسیالیسم کام بردارد.

جامعه کوبا در نتیجه دگرگونی‌های اساسی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، چهره کاملاً نوینی یافته و از کشوری تحت سلطه امپریالیسم به کشوری آزاد که با آهنگ موزون در مسیر گذار به سوسیالیسم تکامل می‌یابد تبدیل گشته است. موفقیت‌های عظیمی که طی این مدت در تمامین سپه‌روزی و سعادت کارگران و زحمتکشان و پیشرفت و تکامل سریع جامعه کسب شده، حقانیت انقلاب کوبا، پیشرفت آن و صحت مثنی حزب کمونیست کوبا را به اثبات می‌رساند.

انقلاب کوبا تحت رهبری حزب کمونیست در حل عمده‌ترین مشکلات و معضلات فرا روی خود موفق گشته است. طی این مدت، کارخانه‌ها، مدارس و بیمارستان‌های متعددی ایجاد شده است. آهنگ رشد تولیدات صنعتی بطور چشمگیری و منظم افزایش یافته و نسبت به سال ۱۹۶۰ حدود سه برابر رسیده است. تا پیش از انقلاب بیسواد در کوبا مثل دیگر کشورهای آمریکا لاتین گسترده و چشمگیری بود. اکنون بیسواد کار ملاحظه‌کننده است و مدارس عالی و دانشگاه‌ها وسیعاً گسترش یافته است. در صد تعداد دانشجویان نسبت به جمعیت کوبا بسیار بالا است. در سال ۱۹۵۸ (پیش از انقلاب) سیستم بهداشت عمومی عملاً وجود نداشت، تنها ۶۰۰ پزشک در کشور کار می‌کردند. پس از انقلاب توجه ویژه‌ای برای ایجاد سیستم بهداشت عمومی و رایگان مذبول شد. بودجه دولتی برای بهداشت نسبت به پیش از انقلاب (سال ۱۹۵۸) ۲۲ برابر شده است. با آنکه نیمی از پزشکان در نخستین سال پس از انقلاب کشور را ترک نمودند، دولت انقلابی کوبا با تأسیس دانشگاه‌های پزشکی، مدارس تربیت پرستار و دانشجویان کاهای جدی در جهت تربیت کار در پزشکی برداشت. تا پیش از انقلاب سوء تغذیه گرسنگی و فقر شدید از معضلات مهم جامعه کوبا بود، امروزه سوء تغذیه در کوبا دیگر معنی ندارد و فقر کما ملزخ بر بسته است. گرچه مسئله مسکن بطور کامل حل نشده است ولی مسکن سازی بطور قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته است. حداکثر چاره‌خانه در کوبا از ۱۰٪ حقوق یک فرد کوبائی تجاوز نمی‌کنند.

حزب کمونیست کوبا با منظور گسترش دموکراسی و شرکت موثر توده‌ها در بحث‌های کنگره و تصمیمات آن، در برگزاری سومین کنگره خود دست بسه ابتکار بی سابقه‌ای زد و آزادانه در دو مرحله مختلف با انجام رساند. نخستین اجلاس کنگره در مسه فوریه ۸۶ آغاز گردید و اجلاس نهائی به ماه دسامبر ۸۶ موکول شد. علت برگزاری کنگره در دو مرحله و تعیین مدت زمان تقریبی ده ماهه بین دو اجلاس نخستین و نهائی بدین منظور صورت گرفت که در این مدت طرح برنامه، خط مشی حزب و مسائل مطرح و در سطح گسترده در میان سرکار کشور توسط توده‌ها مورد بحث و بررسی و انتقاد قرار بگیرد.

طی این مدت توده‌ها بصورت فعالی در بحث‌ها شرکت کردند، و مسائل ارتباط جمعی در خدمت این بحث‌های گسترده بود و مسائل مشکلات بطور صریح و آشکار مورد بررسی، تحلیل و انتقاد قرار گرفت. روزنامه‌ها نقش موثری در دادن زدن به بحث‌ها ایفا نمودند و حزب کمونیست برگسترش چنین نقشی تا کید دارد. فیدل کاسترو در کنگره روزنامه‌نگاران نیز که در ماه دسامبر ۸۶ تشکیل گردیده این موضوع اشاره کرد که روزنامه‌نگاران باید مسئولیت و اقصای آن را بعهده بگیرند و گفت: "نباید به دادن اطلاعات در باره کنگره اکتفا شود، بلکه همچنین تصمیمات باید مورد بحث و بررسی قرار بگیرد." وی خاطر نشان نمود که: "اشتباهات، اختلال‌ها و اغراق‌ها وجود خواهند داشت، اما زبان اشتباهات بر مضرات سکون رجحان دارد." بحث‌های گسترده و شرکت فعال توده‌ها در تصمیمات کنگره در تاریخ انقلاب کوبا بی نظیر بود و فیدل کاسترو در پایان با ره تا کید کرد که: "ما هرگز چنین بحث دموکراتیک آزادی بیان و ورک گوئی را پیدا نداشتیم."

در کوبا مسائل و مشکلات ساختار کوبا سوسیالیسم در کنگره در میان توده‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفت و وضعیت و اشتباهات و پدیده‌های منفی و نمونه‌هایی از فساد که بروز کرده است مورد انتقاد جدی واقع شد. فیدل کاسترو با برشمردن نفع‌ها و اشتباهات و انگشت‌گذاری بر نمونه‌هایی از عملکرد بی‌ورکراتیک و فساد در باره‌های موارد بر ضرورت مبارزه جدی با این پدیده‌های منفی تا کید نمود. او مطبوعات را به افشای بی‌امان و انتقاد علنی از این پدیده‌ها فراخواند و تا کید نمود که از طریق رساندن عملکردهای غلط به اطلاع عموم مردم و انتقاد دومبارزه‌جی با پدیده‌های منفی از تجدید تولید آنها باید جلوگیری کرد. ضعف سیستم آموزشی و نا همگونی و پاشین بودن سطح آموزش مورد انتقاد واقع شد. و به این موضوع اشاره شد که گرچه این نا همگونی محصول شرایطی است که انقلاب کوبا در آن پیروز شد و تکامل یافت ولی شرایط برای از میان بردن این نا همگنی فراهم آمده است.

در کنگره مشکلات پیشرفت سریع اقتصادی و محدودیت‌های ارزی مورد بررسی قرار گرفت. کوبا سالیانه حدود ۱۲۰۰ میلیون دلار از برای وارد کردن کالاهای مورد نیاز صرف می‌کند، در سال

بقیه از صفحه ۹
الطلسی ایزوله و منفرد گذشته است، دولت سوریه را همچنان تشویق به حمایت از سیاست ارتجاعی اش در قبال جنگ کند؟ خود نمایند دولت ارتجاعی نیز علیرغم صفرا کبرای قبیله‌اش در بیان سخنان خود به این امر اعتراف کرده و می‌گوید: "بنا بر این ما بر اساس ملاک‌ها و معیارهای سیاسی، بر اساس برداشتی که از مکتب ما داریم امروزاً بداین لایحه را تصویب نکنیم و دست دولت را در حفظ روابط سیاسی بیرون مرزی باز بگذاریم."! شما پشیده دولت از "معیارهای سیاسی و مکتبی" دولت دم می‌زند اما همین یک نکته یعنی اعتراف بسه تحویل سالانه یک میلیون تن نفت به دولت سوریه برای "حفظ روابط سیاسی بیرون مرزی" که معنائی جز دادن رشوه به سوریه برای حفظ پشتیبانی وی از جمهوری اسلامی ندارد، کافیت تا ماهیت خیانت با رواجی "معیارهای سیاسی و مکتبی" دولت جمهوری اسلامی فاش گردد. و با همین "معیارهای سیاسی و مکتبی" ارتجاعی است که همپالگی‌های شما پشیده دولت در مجلس لایحه پیشنهادی دولت را با تغییراتی جزئی، شرح زیر بتصویب میرسانند: "ما ده واحد به بودارت نفت اجازه داده میشوید تا تاریخ تصویب این قانون مقدار یک میلیون تن نفت خام سنگین ایران را بصورت مجانی برای سال ۱۳۴۵ در اختیار دولت سوریه قرار دهد." (همانجا)

تقاضای گوئی سران رژیم

از افشاکری مخالفین خود به زندان و شکنجه و جوبه‌های دارم توسل نمی‌شود و این همه از خود ضعف نشان میدهد: "نکته دیگر که به نظر خیلی عجیب می‌آید وضع حاکمیت آمریکا است که به نظر من بسبب تشکیلات از هم گسسته شده است. این قدر این روزها دروغ در نشریات و راه‌دیو و تلویزیون آمریکا پخش شده که معلوم میشود گواخ سفید قدرت ندارد که جلوی دروغ گوئی صریح آنها را بگیرد. من در هیچ کشوری تا این حد ضعف نمی‌بینم."!

رفسنجانی هر قدر در مورد رابطه آمریکا را بیشتر توضیح میدهد بمان میزان بیشتر دست خود را رو کرده و جمهوری اسلامی را رسوا و تر می‌کند. وی در ادامه و بیان سخنان خود می‌گوید: "کسانی گفتند مثل آنچه میلیا رد دلار را سلحدها دانستند بسبب هوا پیم با هم در تقسیم مرغی شیران نسرود آمدند و اینها دروغ‌ها می‌باشند که البته (این البته جالب است!) ما خیلی بدان نمی‌آید از این دروغها و ما منکر نیستیم و قبلاً نیز اعلام کرده ایم که چون قسمت عمده تجهیزات نظامی ما آمریکا می‌باشد ما چاره‌تیم که قطعات، مهمات، وسائیل و پشتیبانی اینها را با لایحه از یک منبعی بگیریم که به نحوی با آمریکا مرتبط باشد لذا ما هوا پیمها هم اگر از آمریکا پرواز کرده‌باشند برای ما سلحده آورده‌باشند برای ما هیچ عیبی ندارد و نه با اصول ما سازگار است."

رفسنجانی، در این بخش پایانی سخنان خود، با چشم و چراغ سبز به آمریکا، در واقع آماج جمهوری اسلامی را برای مازشهای بعدی و برآیند بزرگتر با امپریالیسم اعلام کرده است.

صلح، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم

گرو امیداشت حماسه سیا هکل

نوزده بهمن هر سال یادآور خاطره نرسد قهرمانان و حماسی رفقای نیم چریکی کسوه در سیا هکل و سرآغا زجنش مسلحانه چریکی و ششکل گیری جریان فدائی است. آتش مبارزه‌ای که در سیا هکل برافروخته شد، گرچه برخلاف آنچه آن زمان می‌پنداشتیم به حریق جنبش توده‌ای تبدیلی نگرید، اما مشعلی شد فراراه کمونیستی انقلابی، پرچی شهبازی مبارزه‌اشتی نا پذیر و قاطع انقلابی که دست به دست گشت و با مبارزه بی‌گبروختگی نا پذیر و فداکارانه‌ی حماسی برافراشته ماند و دست و پا زد و درهای ارزشمندی را در جنبش تشبیت کرد. بریسترا بین مبارزه انقلابی جریان فدائی شکل گرفت که در سالهای سیاه سلطه دیکتاتور مونا رکوفاشیستی شاه در صف مقدم مبارزه علیه رژیم قرار داشت و در روند انقلاب بهمن به نیرومندترین جریان چسب با پایگاه بالنسبه توده‌ای سراسری تبدیل گردید. گذشته جریان فدائی جزئی از تاریخ جنبش کمونیستی ایران بشمار می‌آید و فداکاران دستاوردها و ارزشهای انقلابی آن، ضمن انتقاد از انحرافات گذشته‌اش و درس آموزی از تجارب غنی مبارزات نزدیک به دوده که مستقیماً با زندگی و فعالیت انقلابی عمده‌ترین نیروهای چپ پیونده خورده است در مبارزه برای غلبه بر اکتدگی کنونی و پویزی و حدتهای اصولی و گام برداشتن در جهت تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نیروهای که در قبال جنبش بطور جدی احساس مسئولیت میکنند، موظفند تجربیات و انتقادات خود را نسبت به گذشته در اختیار کلیه نیروها قرار دهند تا بتوان در سطح جنبش به جمع‌بندی و تحلیل‌های همه‌جانبه‌ار گذشته دست یافت، واقعیت اینست که در گذشته در تئوری و عمل، در عرصه‌های مختلف ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی به انحرافات اساسی دچار بودیم خطاهای جدی مرتکب شده‌ایم و بهای سنگینی نیز برای آن پرداخته‌ایم و با پذیرفتن واقعیت‌های عینی و انتقاد جدی و شجاعانه و مارکسیستی گذشته است که در آینده خواهیم توانست از تکرار اشتباهات و دچار شدن به انحرافات جلوگیری کنیم.

جریان فدائی، تنها جریان چپی بود که در سایه مبارزه بی‌گبرو و انقلابی و فداکارانه بنا رژیم مونا رکوفاشیستی شاه در روند انقلاب بهمن توانست به نیروی با پایگاه بالنسبه توسعه‌ای سراسری و نیرومندترین اپوزیسیون انقلابی حاکمیت جدید تبدیل شود، اما بدلیل ضعفها و انحرافات اساسی یک‌به‌یک آنها دچار بودیم و اشتباهات و خطاهای جدی که مرتکب شدیم، جریان فدائی نتوانست در کلیت‌اش مشی انقلابی را دنبال کرده و با برطرف نمودن ضعفها و بر خورده اصولی به انحرافات گذشته تکامل یابد و در روند حرکت خود با انشعابات متعدد روبرو گردید و بسبب گرایشات و جریانیهای مختلفی تجزیه شد.

در اینجا مقدمات بررسی همه‌جانبه ضعفها و انحرافات گذشته و توضیح علل و ماهیت انشعابات

مختلف و جهت و مسیری که گرایشات گوناگون درون جریان فدائی طی نموده‌اند نیست و صرفاً به طرح خطوطی درباره دو مسئله مهم و گرهی که در کلیه این انشعابات از جمله مسائل اصلی مسورد مشا جره بوده‌است و تبار تنداز، چگونگی پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک و اجرای صحیح سانترالیسم دمکراتیک بسنده می‌کنیم. درس آموزی از خطاها و انحرافات که در این دوزمینته‌ها در چهار بوده‌ایم، با امکان می‌دهد که در مرحله کنونی که مبارزه برای وحدت نیروهای بر اکتد شده مارکسیست - لنینیست حول بر نامه و مشی مارکسیستی - لنینیستی انقلابی از وظایف اصلی و مبرم‌ها بشمار می‌آید، وحدت ایدئولوژیک و سیاسی را بر بنیادهای تشکیلاتی اصولی و محکم لنینیستی استوار سازیم.

مروری کوتاه بر تاریخچه انشعابات متعدد در طیف نیروهای فدائی، اهمیت این دو مسئله را بخوبی آشکار می‌کند. در تمام انشعابات که رخ داد، انشعاب اقلیت و اکثریت، انشعاب جناح چپ اکثریت، انشعاب شانزده آذر سال ۶۰ در طیف اکثریت، جدائی گرایش ما، جدائی گرایش سوسیالیستی، طرفداران "بر نامه هویست و چهارم بهمن سال ۶۴" در طیف اقلیت، این دو مسئله از جمله مسائل اصلی مورد مشا جره بوده است. انحرافات از قبیل: فقدان مبارزه ایدئولوژیک سالم، زنده و فعال، فرارنگرفتن توده‌ها و اعضای تشکیلات در جریان کامل بحثها و اختلافات، کم ظرفیتی برای تحمل نظرسنرات مخالف، توسل به راه‌های تشکیلاتی برای جلوگیری از جریان یافتن نظرات مخالف و حتی مبارزات به سلب مسئولیت و تصفیه غیر اصولی مخالفین، نقض حقوق دمکراتیک اقلیت، فرا کمونیسم و زیرپا نهادن اصول و پرنسپ‌های تشکیلاتی، کمابیش و با شدت و ضعفهای متفاوت تقریباً در تمام این انشعابات بروز کرده است که نشان دهنده سانترالیسم بوروکراتیک، عدم درک نقش و ضرورت حیات مبارزه ایدئولوژیک سالم و زنده برای تشکیلات کمونیستی، درک نادرست از مبانی وحدت تشکیلاتی و فقدان اعتقاد عمیق به نقش توده‌ها بوده‌است. بسیاری درک روشنتر علل دچار بودن جریان فدائی به این انحرافات، اشاره‌ای کوتاه به شرایط اجتماعی و سیاسی شکل گیری جریان فدائی و روند تکاملی آن ضروری است.

شکل گیری جریان فدائی در دهه چهل در شرایطی آغاز گردید که اختناق و دیکتاتوری و رکود و سکون سنگینی بر جامعه حاکم بود. اغلب نیروهای انقلابی چپ از روشنفکران جوان و کم تجربه تشکیل میشد که بیونیه طبقه کارگر و توده‌ها و مبارزات محدود و پراکنده آنها نداشتند. مبارزه نیروهای چپ در دوره‌های گذشته نتوانسته بود تجارب و سنتهای مبارزه ایدئولوژیک سالم و سانترالیسم دمکراتیک را در جنبش تشبیت نماید. تشکیل نیروهای چپ در داخل کشور در دهه چهل در مراحل ابتدائی محفلی و گروهی قرار داشت و سلطه

سواک ضرورت بنیان کاری و رعایت اصول انیستی شدید را ایجاد می‌نمود. در آن دوره در اغلب تشکیلاتی چپ در ایران مرکزیت مطلق اعمال میشد، که با توجه به سطح تجربه و تکامل نیروهای چپ و سلطه اختناق، امری طبیعی بود. چریکهای فدائی خلق نیز که از بهم بیوستن گروه سیا هکل و گروه رفقا احمدزاده - پویان تشکیل گردید، از این قاعده مستثنی نبود. وحدت دو گروه بر مبنای ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی محکم مارکسیستی - لنینیستی استوار نبود و توافق حول تحلیل عمومی از ساختار جامعه و مرحله انقلاب، چند موضوع گیری کلی و مشی چریکی، پایه وحدت را تشکیل میداد. چریکهای فدائی خلق از همان آغاز شکل گیری فاقد حدمرزه‌های صریح ایدئولوژیک بوده و به انحرافات جدی دچار بودند.

در سالهای آغاز مبارزه مسلحانه هدف اصلی تشبیت مشی مسلحانه و حفظ حیات سازمان و تضمین ادامه کاری بود. مرکزیت مطلق که بر پایه اعتماد رفیقانه استوار بود، اعمال میشد و به تگسوری مبارزه ایدئولوژیک بهای چندانی داده نمیشد. در آن شرایط سخت که چریکهای فدائی درگیر سربدمرگ و زندگی بودند و هر روز رفیقی شهید یا دستگیری شد و تشبیت مشی مسلحانه و حفظ ادامه کاری هدف اصلی ما بشمار می‌آمد، مسائلی از قبیل چگونگی اجرای صحیح سانترالیسم دمکراتیک و پیشبرد اصولی مبارزه ایدئولوژیک توجه رفقای ما را بخود جلب نمی‌کرد. بتدریج در سالهای ۵۳ و ۵۴ با تضمین ادامه کاری و گسترش نسبی تشکیلات مسائلی از قبیل تدوین اساسنامه، آموزش مارکسیسم - لنینیسم و چگونگی پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک مطرح گردید و در دستور قرار گرفت. چگونگی پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک بخصوص از این زاویه اهمیت می‌یافت که حول مسائل مختلف نظرات متفاوت وجود داشت و بویژه حول "ماده بودن شرایط عینی انقلاب" و برداشت از نقش مبارزه مسلحانه دودیدگاه متفاوت بروز کرده بود. رفیق احمدزاده در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک"، تاکید کرده بود که ردآ ماده بودن شرایط عینی انقلاب بیاننگر چیزی بجز ابورتونیسم نیست ولی در نوشته‌ای که رفیق بیژن جزئی از زندان برای سازمان فرستاده بود، فقدان آمده بودن شرایط عینی انقلاب بروشنی توضیح داده شده بود. از سوی دیگر کماتی خواهان بیوستن به سازمان بودند که اساساً لنینیسم را زیر علامت سؤال قرار داده بودند و با لاجبار در سطح محدودی از تشکیلات بحثهای گسترده و وسیعی از جامعه‌اشی و فئودالیسم در ایران و مرحله انقلاب گرفته تا انحرافات استالین و ماژوسیاست خارجی چین و غیره آغاز شده بود.

در سال ۵۴ اساسنامه‌ای تدوین شده ساخت تشکیلاتی و ارگان نیز تصمیم گیری‌ها را مشخص میکرد گرچه روح سانترالیسم بر آن حاکم نبود ولی نسبت به گذشته‌ها می‌به پیش بود. در ایسن

بقیه از صفحه ۵

اسانما شورایی سازمان متشکل از مسئولین دسته‌ها و ارگانهای ویژه عالیترین ارگان تعریف شده بود که می‌بایست شش ماه یکبار از طریق نشست و یا در صورت عملی نبودن آن از طریق نوشته‌گتبی تشکیل میشد و ضمن تصویب برنامه‌ش ماه به بررسی نتایج و عملکرد مرکزیت می‌پرداخت و مرکزیت در برابر آن مسئولیت داشت. در فاصله بین دو "جلسه" شورایی مرکزیت بالاترین ارگان بود. در این اسانما سه قسم چریکی واحد پایه‌ای سازماندهی بود و هیچیک از ارگانها و مسئولین انتخابی نبودند. سرای پیشرو و هدایت‌بخش‌های درونی نیز تشریح "تبلیغ مسلحانه" ایجاد شده چند شماره از آن منتشر می‌گردید و نظرات مختلف در آن درج میشد. بدین ترتیب علیرغم تمامی ضعفها و نواقص، سازمان در سال ۵۴ یک گام به پیش برداشت. اما عملاً چنانکه را نه رژیم در قتل رهبران و تشویر سیاهی برجسته سازمان در زندان نظیر رفقا بیژن جزئی و حسن ضیاء ظریفی از یکسو و شهادت رفقای رهبری و اکثریت کادرهای با تجربه در سالهای ۵۴ و ۵۵ این روند تکاملی را متوقف ساخت و تجربیات ارزشمندی که در وجود رفقای با ارزشمان متبلور شده بود از بین رفت. پس از ضربات سال ۵۵ و بخصوص شهادت رفیق حمید شرف و دیگر رفقای رهبری مجدداً حفظ حیات سازمان به هدف محسوری تبدیل گشت. در آستانه انقلاب بهمن، سازمان از تعداد محدودی تیم‌های چریکی تشکیل میشد که نه تنها با توده‌ها و طبقه کارگر پیوند مستقیم و ارتباط محکمی نداشت، بلکه با هواداران خود نیز که در آن شرایط نیروی قابل ملاحظه‌ای را تشکیل میدادند، تفکیک و جدایی می‌یافتند.

در جریان انقلاب بهمن در مدت زمستان کوتاهی جریان فداشی به نیروی سراسری وسیعی تبدیل گردید. انقلاب بطور خودبخودی تیم‌های چریکی را درهم ریخت و ستادهای متعدد در شهرهای مختلف به مراکز فعالیت ما تبدیل شدند. مبارزه چریکی سازماندهی گذشته در شرایط نوین که امکان فعالیت گسترده عملی بوجود آمده بود، دیگر موضوعیت خود را از دست داده بود و بی‌جای معهودی از رفقا که از نظرات رفیق احمدزاده دفاع کرده و در شرایط بعد از انقلاب نیز معتقد به پیشبرد همان مشی سابق بودند جدا شده و "چریک‌های فداشی خلق ایران" را تشکیل دادند. اغلب رفقا تلاش میکردند خود را با شرایط جدید تطبیق داده و شیوه‌های نوین فعالیت و سازماندهی را فرا گرفته و بکار ببندند. روشن بود که دیگر شیوه‌های گذشته که مختص سازماندهی و پیشبرد فعالیت محدود چریکی بود، نمیتوان نیروی عظیمی را در سراسر کشور سازماندهی و رهبری نمود. اما این هم واقعیتی بود که سطح تجربه، توان و کیفیت ما متناسب با وضعیتی که در آن قرار گرفته بودیم نبود. رهبران و تشویر سیاهی برجسته و بسیاری از کادرهای با تجربه را در سالهای سخت مبارزه از دست داده بودیم. طی قریب به یک دهه مبارزه‌ای توجیهی جدی به تربیت و آموزش کادر و تدابیر آزادی‌خواهانه، سیاسی و تشکیلاتی

شده بود. اغلب رفقای ما تجربه مبارزه عملی نداشتند و در بهترین حالت تجربه میسر از دست داده‌های دهه‌ها و بیجا را از سر گذرانیده بودند. نه مبنای جا افتاده ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی وجود داشت و نه برنامه تدوین شده و روش مشخص. باره‌ای مقولات نظیر اجسام صحیح ما نترالیزم دمکراتیک و پیشبرد اصولی مبارزه ایدئولوژیک برای بسیاری از رفقای ما ناشناخته بود و اگر درکی هم در این موارد وجود داشت بیشتر کتابی بود و تجربه عملی چندان در این باره نداشتیم. جایگاه اختلافات را بدرستی نمی‌توانستیم تشخیص دهیم. اینکه کدام اختلافات فرعی و کدام عمده و اساسی است درک روشنی وجود نداشت. در حالیکه انقلابی در کشور رخ داده و جریشی اساسی در وضعیت سیاسی بوجود آمده بود، برخی رفقا حول اختلاف بر سر "آماده بودن یا نبودن شرایط عینی انقلاب" که بحث یکدهه پیش بود جدا شدند. باره‌ای از رفقا محوری بودن یا نبودن مبارزه مسلحانه در گذشته را محورا ملسی صف بندیها در نظر گرفته و معتقد بودند. حول این مسئله با ایدانشما بگرد. اکثریت کمیته مرکزی معتقد بودند که صف بندیها باید حول ردمشی چریکی در گذشته صورت گرفته و تعیین تکلیف قطعی شود. بحث روی مسائل مبرم و حاکمیت نوین را ماکسول به حل این مسئله میکرد. ما معتقد بودیم صف بندیها باید بر اساس مسائل مبرم، تحلیل حاکمیت، برنامه‌ها و استراتژی و تاکتیک، شکل قطعی بخود بگیرد. حول چگونگی پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک اجرای صحیح ما نترالیزم دمکراتیک، موضوعاتی که باید در محور بحثها قرار بگیرد و مبنای صف بندیها، نظرات مختلف و ناروشنی‌ها بسیار بود. از آنجا که مبنای اساسی ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی وحدت تشکیلاتی‌مان روشن و مشخص نبود چند موضوعگیری و معیار کلی هویت‌مان را مشخص می‌کرد. هر اختلافی ولو کم اهمیت میتواند مسئله‌ای حاد و به صف بندیهای غیر اصولی منجر شود و عظام میشد. اگر وحدت تشکیلاتی بر پایه مبنای و اصول محکم ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی استوار بود، آنگاه جایگاه اختلافات را بدرستی میتوانستیم تعیین کنیم و اختلافات قابل تحمل بود و به صف بندیهای غیر اصولی و بدون مبنای محکم نمی‌انجامید. این حقیقت را امروز عمیقاً درک کرده‌ایم که در تشکیلات کمونیستی بخصوص اگر گسترده و دارای پایه‌ها و توده‌ای باشد، تمامی اعضاء نمی‌توانند در باره تمامی مسائل عیناً مثل هم ببینند و نظر واحدی داشته باشند. اختلاف نظر حول مسائل فرعی امری است اجتناب‌ناپذیر. آنچه تشکیلات را متحد میکند نظرات بنیادی است. لنین درباره طرح برنامه حزب بصراحت تاکید می‌کنده: "...تهیه برنامه عمومی حزب، البته بهیچوجه نباید به هرگونه مباحثه‌ای پایان دهد، ولی آن نظریات بنیادی مربوط به خصلت، هدفها و وظائف جنبش ما را که باید در پیش حزب رزمنده‌ای باشد که علیرغم وجود اختلاف نظرهای فرعی اعضاء آن بر سر مسائل فرعی، متحد و یکپارچه میماند، بطور محکم تثبیت می‌کند." اما در آن شرایط درک روشن و عمیقی از

این مسئله اساسی نداشتیم و در نتیجه به صف بندیهای غیر اصولی و بدون مبنای اساسی تسن دادیم و هر انشعاب مقدمه انشعابات بعدی گردید. عدم تحمل نظرات و توسل به شیوه‌ها سالم مبارزه درونی علاوه بر فقدان درک اصولی از مبنای وحدت از سکتاریسم نیز که در جریان فداشی ریشه دار بود نشئت می‌گرفت. سکتاریسم با دمکراتیزم ناسازگار است. گمانیکه اسپر سکتاریسم هستند خود را در محور انقلاب و عالیم پنداشته و ظرفیت تحمل نظرات مخالف را ندارند، منافع گروهی خود را بر منافع انقلاب و توده‌ها ترجیح قرار می‌دهند. مخالفت با خود را مخالفت با انقلاب و گاه حتی دشمنی با انقلاب قلمداد کرده و خود را جازه میدهند برای مقابله با مخالفین بهر شیوه‌ای متوسل شوند. ورتفکر سکتاریستی بر حسب زنی و سهمت ناروا بجای مبارزه ایدئولوژیک از شیوه‌های معمول مبارزه است. طرز تفکر سکتاریستی موجب سست شدن اعتقاد به نقش تاریخی توده‌ها، شعور جمعی و دمکراتیزم تشکیلاتی گشته و در نهایت به بی‌اعتقادی به این اصول می‌انجامد. ما متأسفانه شاهد آن بودیم که بخشی از رفقای ما آنچنان در مسیر سکتاریسم پیش رفتند و به‌جای آنحطاطی رسیدند که حاضر شدند برای حل اختلافات درونی بر روی رفقای تشکیلاتی خود آتش گشوده و دست به جنایت هولناکی بزنند. عدم درک ضرورت حیاتی پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک سالم و اصولی و اجرای صحیح ما نترالیزم دمکراتیک و شیوه‌ها عقدا دمیق بسسه نقش توده‌ها و شعور جمعی، موجب شده مبارزه ایدئولوژیک به نحو صحیحی پیشرفت نکند. توده‌های تشکیلاتی و حتی بسیاری از اعضاء در جریان بحثها و اختلاف نظرها بطور کامل قرار نگیرند و نتوانند در پیشرفت آن بطور فعالی سهم شوند. و اراده توده‌ها و اعضاء تشکیلات در تصمیم گیریهای اساسی و مهم و حرکت سازمان دخالت نداشته باشد و رهبری بدون توجه به آن تصمیم گرفته عمل کند و کنترل و تصحیح حرکت رهبری از جانب توده‌های سازمانی ممکن نشود. ما غالباً شاهد بودیم که با بروز اختلافات صف بندی بوجود آمده و مبارزه ایدئولوژیک سالم نیز جریان نیابد. اکثر اهر جناحی تلاش میکرد بجای دامن زدن به بحثها و پلمیک‌های رفیقا، به برطرفی جناح مقابل را بگوید و گاه حتی بر حسب زنی و غیره جایگزین مبارزه ایدئولوژیک می‌گردید. یک رفیق تنها زمانی که با جناحی همراه بود، رفیق انقلابی و ارزشمندی با خصوصیات عالی قلمداد می‌شد، اما همین رفیق زمانی که در صف مخالف قرار میگرفت فردی فاقد خصوصیات انقلابی، فرصت طلب، ابورتونیست و غیره و انشعاب می‌گردید و گاه حتی با بر حسب فدا انقلاب و مزدور و خائن تکفیری می‌شد. جناحی که در اکثریت قرار می‌گرفت با توسل به اهرمهای تشکیلاتی جلوی جریان یافتن مبارزه ایدئولوژیک را سد می‌کرد و گاه در رفقای مخالف مبادرت می‌ورزید، دمکراتیزم تشکیلاتی

پیروزی مبارزه خلق کرد برای آزادی و خودمختاری

حمایت رژیم از ضد انقلابیون افغان

از همان آغاز انقلاب افغانستان، امپریالیسم آمریکا توطئه‌های گسترده‌ای را برای خفه‌کسردن انقلاب در افغانستان و سرنگونی دولت دمکراتیک در این کشور آغاز نمود. پاکستان به پایگاه و پشت جبهه‌ای برای ضدانقلابیون افغانستان کسسه مستقیماً از سوی آمریکا تغذیه و رهبری میشوند. تسهیل گردید. طی این مدت میلیاردها دلار پول و سلاح و تجهیزات و امکانات مختلف از طرف آمریکا در اختیار ضدانقلابیون افغانستان قرار گرفتند است.

رژیم جمهوری اسلامی از همان نخستین روزهای بقدرت رسیدنش بنا به ماهیت ارتجاعی خود، سیاست دشمنی با دولت دمکراتیک افغانستان و حمایت و پشتیبانی از ضدانقلابیون این کشور را در پیش گرفت. حمایت از مرتجعین مسلمان و ضدانقلابیون در افغانستان، جزئی از سیاست ارتجاعی صدور "انقلاب اسلامی" توسط رژیم جمهوری اسلامی بشمار می‌آید.

سیاست ارتجاعی با اصطلاح "نه شرقی و نه غربی" رژیم جمهوری اسلامی که صدور "انقلاب اسلامی" به "شرق" و "غرب"، افغانستان و کشورهای مرتجع عربی نظیر عربستان و مصر و غیره را در بر می‌گرفت، هم‌روند با بندوبست آشکار و پنهانی رژیم جمهوری اسلامی با دولت‌های امپریالیستی و عادی کردن روابط با این دولت‌ها بتدریج در جهت "شرق" تغییر می‌کند. اطمینان دادن به دولت‌های عربی مرتجع منطقه در باره عدم مداخله در امور داخلی آنها، کاهش حملات به این دولت‌ها، تلاش برای عادی کردن روابط با دولت‌های امپریالیستی و بندوبست پنهانی با آمریکا، گسترش حمایت از ضدانقلابیون افغانی، تشدید حملات علیه دولت افغانستان، شواقی با پاکستان برای همکاری مشترک در حمایت از ضدانقلابیون افغانستان از جمله شاخص‌های چنین تغییری است.

یک چنین تغییری در سیاست صدور "انقلاب اسلامی" توسط رژیم جمهوری اسلامی کاملاً در جهت استراتژی آمریکا و دیگر دولت‌های امپریالیستی است. متوجه شدن سمت اصلی صدور "انقلاب اسلامی" بطرف افغانستان، از چند لحاظ برای امپریالیست‌ها حائز اهمیت است. نخست اینکه این تغییر جبهه ضدانقلاب داخلی را در افغانستان تقویت کرده و امکانات توطئه علیه انقلاب افغانستان را گسترش میدهد و در شرایطی که پاکستان با مشکلات جدی داخلی روبروست بخشی از بساط حمایت از ضدانقلاب را بر دوش رژیم جمهوری اسلامی قرار می‌دهد. تبدیل ایران به پایگاه فعالی برای حمایت ضدانقلاب در افغانستان در عین حال زمینه‌های بندوبست با رژیم جمهوری اسلامی را فراهم تر کرده و به هیستری ضد کمونیستی رژیم دامن می‌زند. از سوی دیگر متوجه شدن لبه اصلی صدور "انقلاب اسلامی" به افغانستان دامنه گسترش جنبش پان اسلامی در کشورهای مرتجع و محافظه کار عربی را که برای منافع امپریالیسم و این دولت‌ها خطراتی در بر دارد، محدود می‌سازد. پیشرفت این سیاست در نهایت میتواند رژیم جمهوری اسلامی در حلقه دولت‌های مرتجع منطقه به

با یگانه توطئه علیه جنبش‌های انقلابی و سدای ارتجاعی در برابر رشد و گسترش جنبش‌های رهاشی بخش تبدیل کند. این موضوع با توجه به نقش ژئوپلیتیک ایران در منطقه برای حفظ منافع امپریالیسم اهمیت زیادی دارد.

رژیم جمهوری اسلامی عمدتاً در راستای این سیاست حرکت می‌کند. حمایت رژیم از ضدانقلابیون افغانی سنج چشمگیری گسترش یافته است. هم اکنون هیجده مرکز برای آموزش سیاسی، مذهبی و نظامی ضدانقلابیون در شهرهای مختلف ایجاد شده است. در این مراکز ضدانقلابیون پس از آموزش‌های مذهبی و نظامی و سیاسی به افغانستان گسیل می‌شوند. شرکت کنندگان در این مراکز ما هیانه از شصت تا دویست نفر را شامل می‌گردد. حقوق دریافت می‌کنند. گروه‌های ضدانقلابی افغانی دفاتر علنی متعددی دایر کرده اند و از کمپنی‌های مادی و سیاسی رژیم برخوردارند. پاسداران،

جبهه‌های اسلامی، سازمان نصر، جبهه متحدان انقلاب اسلامی، نیروهای اسلامی از جمله گروه‌های مرتجع مذهبی مورد حمایت رژیم می‌باشند. امکانات تبلیغاتی وسیعی از طرف رژیم در اختیار این گروه‌ها و عده‌ای از روحانیون مرتجع قرار داده شده است. در اوائل دیماه امسال در شهر قم از جانب رژیم کنفرانسی مطبوعاتی، رادیو و تلویزیونی برای این گروه‌ها و آخوندهای مرتجع ترتیب داده شد. در این کنفرانس مرتجعین شرکت کننده ضمن پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی و تشکر از حمایت‌های آن از باندهای ضدانقلابی، به جملگی علیه دولت دمکراتیک افغانستان و تحریمات واقعیت‌ات این کشور پرداختند. حملات کینه توزانه و خصمانه رژیم علیه دولت افغانستان گسترش بی سابقه‌ای یافته است. رفسنجانی در دیدار با معاون وزارت امور خارجه ایران که از سفر به پاکستان بازگشته بود، بر ضرورت حمایت از ضدانقلابیون تاکید نموده و از تلاش رژیم برای تشکیل

کنفرانسی جهت متحد کردن باندهای ضدانقلابی در این کشور پرده برداشت. وزیر کشور حجت الاسلام محتشمی در ۲۴ آذرماه کنفرانس خبری تشکیل داد. او در این محاسبه ضمن حمله شدید به دولت افغانستان، مخالفت رژیم جمهوری اسلامی را با مذاکرات ژنوکه بمنظور یافتن راه حل سیاسی برای مسائل افغانستان صورت میگیرد، اعلام داشت. وی همچنین علاوه بر تاکید بر حمایت رژیم جمهوری اسلامی از ضدانقلابیون به وجود پانزده اردوگاه در ایران مخصوص افغان‌ها اشاره کرد. در آذرماه امسال لاریجانی معاون وزارت امور خارجه در راس هیئتی بمنظور گسترش همکاری و هماهنگی ایران و پاکستان در کمک به ضدانقلابیون افغانستان به پاکستان رفت. در مذاکرات بین هیئت با نخست‌وزیر و مقامات رژیم دست نشانده ضیاء الحق، زمینه‌های گسترش همکاری بین دو دولت برای حمایت از ضدانقلابیون افغانی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و طرفین مذاکره بر ضرورت همکاری و هماهنگی دو دولت در این زمینه تاکید نمودند. معاون وزارت امور خارجه در این دیدار مخالفت رژیم جمهوری اسلامی را در مورد مذاکره با دولت افغانستان و

مذاکرات ژنوکا اعلام نمود. مخالفت با مذاکرات ژنوکا موضع عمیقاً ارتجاعی و جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی را در قبال انقلاب افغانستان و دولت دمکراتیک این کشور به روشنی آشکار می‌سازد. طبق اسناد منتشر شده از سوی وزارت امور خارجه افغانستان، نیروهای نظامی رژیم جمهوری اسلامی در خصوص با انقلاب افغانستان بطور مکرر به قلمرو مبنی و هوای افغانستان تها و ز کرده اند رژیم جمهوری اسلامی با تشدید سیاست جنگ طلبانه و خصمانه علیه انقلاب و دولت افغانستان و گسترش روزافزون حمایت و پشتیبانی از باندهای ضدانقلابی در این کشور، نقش هرچه فعال‌تری در جنگ اعلام نشده امپریالیست‌ها علیه انقلاب افغانستان بر عهده می‌گیرد. این سیاست کاملاً در خدمت اهداف و استراتژی امپریالیسم آمریکا در منطقه قرار دارد.

گستار بزرگ در جبهه‌ها

جمهوری اسلامی در آن از پیش مشخص نبود. همین دلیل نیز سران رژیم به بیان مناسب نبودن محل تشکیل کنفرانس از شرکت در آن خودداری کرده و به انحاء مختلف تلاش می‌کردند از تشکیل آن جلوگیری کرده و آنرا به تعویق اندازند. چرا که بخوبی میدانستند این کنفرانس به تریونی برای محکومیت جنگ طلبی رژیم تبدیل خواهد شد. خامنه‌ای اعلام نمود که آنها ترجیح میدهند کنفرانس با چند ماه تاخیر در محل مناسبتری تشکیل شود. ولایتی در پیام خود به شریف الدین پیرزاده در توضیح علل عدم شرکت ایران در کنفرانس نوشت: "مواضعی که توسط مقامات کوبیتی از زمان انتخاب برای ریاست کنفرانس انتخاب گردیده‌ها که از اینست که کوبیت قصد دارد اجلاس سران را به تریونی برای تامین اهداف سیاسی و تبلیغاتی رژیم عراق تبدیل کند." و بدین وسیله هر اس آشکار سران رژیم را از محکومیت ایران در کنفرانس بی‌رملان نمود. سران رژیم تلاش‌های وسیعی را برای به تعویق انداختن کنفرانس شروع کردند. مقامات مختلف دولتی به کشورهای اسلامی سفر کردند. مذاکراتی برای به تعویق انداختن کنفرانس جلب کردند. از جمله دلائل ایران برای عدم برگزاری کنفرانس، نائمن بودن کوبیت برای تشکیل چنین کنفرانسی عنوان شده و در همین رابطه سران رژیم به نشان نیز دست‌یازید و گروه‌های تروریست و حزب الهی هوادار جمهوری اسلامی نیز تهدید به خرابکاری کردند.

حک افروزی رژیم جمهوری اسلامی و دست زدن به حمله وسیع در جبهه تلفات سنگین و خسارات فراوانی تاکنون بار آورده و جنگ در جبهه‌ها با شدت تمام ادامه دارد. مبارزه علیه جنگ افروزی رژیم جمهوری اسلامی و این جنگ ارتجاعی را هر چه گسترده‌تر باید ساخت.

مرگ برجنگ، زنده باد صلح!

تجربه انقلاب بهمن و مسئله جنبه

انقلاب بهمن هر چند ازل خود ارتجاع جمهوری اسلامی را بیرون داد اما بی تردید نقطه عطف و چرخش تاریخی مهمی در مسیر تکامل اجتماعی و پیشرفت مبارزه طبقاتی در ایران بشمار میرود. توده عظیمی که در جریان این انقلاب وارد مبارزه سیاسی شد و شور و شوق انقلابی و رادیکالیسمی که سرعت سربازی جنبش را فرا گرفت بیسبب از آن هیچگاه سابقه نداشت. قیام ۲۲ بهمن به حیات رژیم دیکتاتوری سلطنتی نقطه پایان گذاشت و بدین ترتیب انقلاب دمکراتیک - فدا میریالیستی ایران را به مرحله نویینی انتقال داد.

تا پیش از اوج گیری جنبش مردم، دیکتاتوری شاه امکان نداده بود که همزمان و به موازات توسعه و تکامل سیستم سرمایه داری وابسته، حتمی آزادیهای نیمه لیبرالی در کشور معمول گردد. تنها هنر و مخالفت و مبارزه سیاسی بلکه مبارزه اقتصادی یا صنعتی توده ها نیز با شدت از سوی رژیم شاه سرکوب میشد. اما بزودی انفجار مبارزه توده ای و گسترش سریع آن به سرا سر کشور نشان داد که چه انرژی و پتانسیل انقلابی عظیمی در میان توده ها متراکم شده و تلاشهای رژیم شاه برای خفه یا مهار کردن آن تا چه حد زیون بوده است. اما بعد وسیعی که جنبش در مدتی کوتاه بخود گرفت، رکود و سکونی را که طی سالیان طولانی بر جامعه حاکم بود، جبران کرد. انقلاب پا گرفت و بیوسته توانمندتر شد. در مقابل پایه های رژیم شاه تدریجا به لرزه افتاد. توده ها در برابر حکومت نظامی و سرکوبی خشن و وحشیانه ایستادگی کرده و به ابتکار خود اشکال و تاکتیکهای گوناگون مبارزه را بکار گرفته و سرانجام با حمله های بزرگ و دلاوریهای کم نظیری که در صحنه های مبارزه آفریدند، رژیم شاه را با تمام زرق و برق و قدر قدرتش از بسزای لهدان تاریخ پرتاب کردند. اما جنبش خلق ضمن برخورداری از نقاط قوت، از ضعفهای اساسی و مهمی رنج میبرد: پائین بودن سطح آگاهی و تجربه سیاسی مردم فقدان سازمانها و تشکیلاتی دمکراتیک - توده ای و ضعف نیروهای پیشرو و بطور کلی؛ و عدم وجود یک جنبش مستقل کارگری و عقب ماندگی جریانهای کمونیستی بطور اخص از اهم ضعفهای جنبش توده ای بشمار میرفت. این ضعفها موجب شد که انقلاب آزاداشتن سازمان انقلابی رهبری کننده محروم مانده و در کموری که کارگران و زحمتکشان اکثریت مردم و ستون فقرات انقلاب را تشکیل میدهند، سگان رهبری در تیفه نیروهای مذهبی خرده بورژوازی و بورژوازی قرار گیرد. در نتیجه انقلاب ارتجاع حاکم را از تخت سلطنت بزرگشید لکن حکومتی را که بجای آن نشاندارتجای از آب درآمد. دیکتاتوری سلطنتی سرنگون شد تا جایی خود را به استبداد سابق و قرون وسطائی و لایت فقیه دهد؛ چرا که در واقع شورا انقلاب عظیم اما شعور آن حقیر بود.

دستگاه دولت یعنی ارتش و بوروکراسی کهنه بمثابه ارگانهای اصلی سرکوب و سلطه نظام مستم - شاهی بجای انحلال و خرد شدن، با ارگانهای

سرکوبگر جدیدی در نظام جمهوری اسلامی تکمیل و گسترش یافت. رژیمی که قرار بوده مکرامی را در جامعه مستقر کرده و فاضل آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده ها باشد، به یکی از سیاه ترین دیکتاتوریهایی ارتجاعی تاریخ بدل شد. رژیمی که می بایست کشور را از زنده های وابستگی اقتصادی به امپریالیسم رها نموده و سیاست خارجی انقلابی و صلح دوستانه ای را در حوضه جهانی پیش گیرد، دهها بار بر پروا بستگی کشور به جهان سرمایه داری و امپریالیسم افزوده و در چارچوب اصل ارتجاعی صدور انقلاب اسلامی که سنگ بنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد، با اصرار بر ادامه جنگ و سیاست میلیتاریستی خلق را با کشتارهای جمعی بی پایان و فلاکتی بزرگ مواجه ساخت. شرایط مادی و معنوی زندگی کارگران و زحمتکشان ایران نه تنها ارتقا نیافت بلکه به مراتب به درجه استعمار و شدت کار آن افزوده شد و از آنجمله بدترینها که اخراج کارگران توسط دولت و سرمایه داران به بهانه جنگ و کمبود منابع ارزی به امری رایج بدل شد. ستم خوانین و بزرگ مالکین و سلطه آنان بر هستی میلیونها دهقان فقیر و محروم کشور رفته رفته آشکارتر و بارزتر شد. خلاصه در یک کلام، رژیمی که قرار بود به اهداف انقلاب جامعه عمل بپوشاند به مانع و سد اصلی در راه تحقق آنها تبدیل شد.

با انقلاب بهمن، قدرت سیاسی از دست بخشی از طبقه بورژوازی یعنی الیگارشی مالکی و وابسته به امپریالیسم که شاه مهمترین نماینده سیاسی آن به حساب می آمد گرفته، و بدست ائتلافی از اقشار متوسط بورژوازی و خردساز - بورژوازی سنتی مرفه سپرده شد. این تغییر و تحول در آرایش طبقاتی جامعه، حاصل و نتیجه نهایی انقلاب بهمن بود. انقلاب آماج نهادهای حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفت و در جریان یک رشته درگیریهای سیاسی - اجتماعی افت یافته و سرانجام با شکست مواجه شد.

انقلاب بهمن شکست خورد اما تجربیات برارزشی را در جنبش برجای گذاشت که درس گرفتنی هستند. این تجربه بیش از هر چیز نشان داد که هیچ انقلابی، هر قدر هم که از لحاظ خلعت توده ای، سرعت پیشرفت و یا انعکاس اشکال عالی مبارزه کم نظیر باشد، مادام که از یک رهبری انقلابی برخوردار نشده و با آن پیوند محکمی برقرار نکرده باشد، نمی تواند تندروم یافته، از پیروزیها دستاورد های خود را عکس کرده و به موفقیت های جدیدی دست یابد. و بالعکس، هیچ پیشاهنگ انقلابی قادر نیست به نیروی مادی قدرتمندی تبدیل شده و نقش واقعی خود را در پیشبرد انقلاب ایفا کند بدون آنکه بحد کافی در میان توده ها نفوذ کرده، اعتماد و پشتیبانی سیاسی آنان را در عمل بسوی خود جلب کرده و در پراتیک مبارزات آنان را هدایت و رهبری کرده باشد. فقدان جنبش مستقل طبقه کارگر در انقلاب بهمن در مباحث شورویک پیشگامان این

طبقه انعکاس یافت و بنحویکه در گرما گرم انقلاب هنوز مسئله ضرورت کار سیاسی - تشکیلاتی بنیان و طیفه اصلی جهت سازماندهی و رهبری مبارزات توده ای برای انقلابی ترین و فعالترین بخش جنبش کمونیستی یعنی سازمان چریکیهای فدائی خلق ایران بطور قطعی و نهائی حل نشده بود. در نتیجه، جنبش توده ای هر چه که بیشتر به جلو رفت، خلا رهبری انقلابی با فزوح بیشتر رهبری آشکار شد. عنصر عینی پیشرفت کرده و عنصر ذهنی سمیزان زیادی از آن عقب مانده بود.

تجربه بهما آموخت که کافی نیست صرفا برای گسترش جنبش توده ای بکوشیم، زیرا گسترده ترین و عمیق ترین جنبشها نیز نمیتوانند به بی راهه و بی حد حتی به بدترین سگلاخها کشیده شوند. اگر ایمن صرفا بخواه تلاش در جهت برانگیختن پشتیبانی سیاسی توده از پیشاهنگ کمونیست و سازماندهی و تبدیل آن به یک اتوریته واقعی سیاسی همسراه نباشد در بهترین حالت نتیجه ای جز آنچه که ما در انقلاب بهمن با آن مواجه شدیم، در بر نخواهد داشت. چون توده همواره تحت تاثیر عادات قدیمی و کهنه و سنن خرافی که طی سالیان طولانی درونی نفوذ کرده و توسط سرمایه داری هر روز و هر ساعت در او تقویت میشود بسوی نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی کشیده میشود.

ما کمونیستها همواره به حق هدف خود را تا مین همزونی پرولتری در انقلاب ایران اعلام کرده ایم. اما بدیهیست که همزونی طبقه کارگر برای کمونیستها از آسمان نازل نمی شود بلکه به میزان فعالیت و بیگیری آنان بستگی دارد. همزونی پرولتاریا برای پیروزی قطعی انقلاب ما امریست حتمی و اجتناب ناپذیر. اما ایمن ضرورت خود بخود تا مین نمی گردد بلکه با کار و تلاش انقلابی کمونیستها حاصل می گردد. در این راه تبلیغ و ترویج شعارها و برنامها انقلابی هم به تنهایی کفایت نمی کند، برای جلب توده یک جنبه از تلاشهای پیشرو از لحاظ سیاسی متوجه تبلیغ و ترویج و افشاگریهای سیاسی است و جنبه دیگر آن نشان دادن دورنمای ملموس و چشم اندازی روشن در مبارزه سیاسی به توده ها است. با این جنبه اخیر معمولاً توجه کمتری میشود حال آنکه، به ویژه در شرایطی که جنبش ما در آن بسر می برد و مسئله خلا رهبری انقلابی تا شراتی منفی بر رفتار و روحیات توده ها گذاشته است، تا کید بر ضرورت ایجاد لائرناتوی مبتنی بر اتحاد عمل نیروهای پیشرو و برپاداشتن گامهای عملی در جهت آن دارای اهمیت فوق العاده است.

در جنبش ما، هر نیروی انقلابی یا ترقیخواه با محدودیتهای خاص خود برای گسترش سازمان - دهی جنبش توده ای تلاش میکنند، اما دامنه محدود تا شیرتلاشهای جداگانه روشن و آشکار است. برآکنندگی، اتلاف انرژی، دوباره کاری و خرده کاری چشمگیر است. این وضع پدیده جدیدی نیست بلکه سابقه است که برجایش ما حاکم گردیده است. اما این سرنوشته محتوم جنبش ما نیست.



بیمه بیکاری به نفع کارفرما و دولت

لایحه بیمه بیکاری که از طرف دولت به مجلس ارائه شده، پس از تغییراتی صورت گرفته کمیسیون "کار و مورا اجتماعی" قرار گرفت و در آینده نزدیک در جلسه علنی مجلس طرح خواهد شد. در پانزدهم دیماه چهارتن از اعضای کمیسیون "کار و مورا اجتماعی" مجلس حجت الاسلام موسوی پور، حجت الاسلام فخرالدین هاشمی، رحمت الله رحمتی و علی پریزاد، طی مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان گوشه‌هایی از لایحه بیمه بیکاری تأیید شده در کمیسیون را توضیح داده‌اند. نکته پررنگی نشان می‌دهد که این لایحه نه در جهت تأمین منافع کارگران، بلکه بمنظور حفظ منافع دولت و سرمایه‌داران تدوین شده است. نمایندگان نخست برای برطرف کردن هرگونه شبهه‌ای در مورد اینکه بیمه بیکاری باری است بر دوش دولت به این موضوع که بیمه بیکاری از کارفرمایان و کارگران اخذ خواهد شد اشاره کرده و می‌گویند: "این لایحه برای دولت بار مالی ندارد. روشی که این لایحه در تأمین هزینه‌های خودش دارد اینست که کارفرما و کارگر حدود ۵ درصد حق بیمه می‌گیرند که همین وجه را در واقع بعنوان بیمه بیکاری به افراد بیکار می‌دهند."

"در این لایحه سعی شده است که با استفاده از مشارکت کارگر و کارفرما، این بار مالی در رابطه با دولت به حداقل برسانیم."

بدین ترتیب روشن میشود که دولت که بخش اعظم بودجه کشور را به جنگ اختصاص داده نه می‌تواند هزینه می‌خواهد که باری در کمک به بیکاران بر عهده بگیرد و با پرداخت حق بیمه بیکاری بر دوش کارفرما و کارگر خواهد بود. اما منافع سرمایه‌داران نیز در این لایحه کاملاً در نظر گرفته شده است و در واقع این لایحه به نفع کارفرما هم هست:

"زیرا امروز بر اساس قانون کار اگر کارگری بدون میل و اراده از کار بیکار شود، کارفرما موظف است که خسارت بیکاری کارگر را بپردازد. اگر سابقه کارگر را ۱۰ سال حساب کنیم، شاید کارفرما مجبور باشد یک دهه ۱۰۰ هزار تومان به کارگر بپردازد. اما وقتی که بیا بیا بدین ربا پوش بیمه بیکاری انجام دهد و درصدی را بعنوان حق بیمه بپردازد کند، اولاً از پرداخت یک وجه بسیار زیاد ناگهانی دور هست و سرمایه‌اش از دستش نمی‌رود و بصورت تدریجی پرداخت می‌کند. ثانیاً ممکنست میزان پرداخت حق بیمه هرگز معادل خسارتی که کارفرما بابت بیکار شدن کارگر می‌پردازد نباشد" چه خدمتی بهتر از این لایحه بیمه بیکاری می‌توانست به سرمایه‌داران بکند که بجای پرداخت خسارت بیکاری که وجه قابل توجهی را با توجه به گستردگی اخراج و باز خرید کارگران تشکیل می‌دهد، کارفرما را موظف به پرداخت مبلغ کمتری آنهم بطور قسطی نماید، تا سرمایه کارفرما در دستش بماند و بتواند در راه دیگری بکار اندازد البته طراحان لایحه فکر "مبارزه"؟! با تورم نیز بوده‌اند و نمایندگان در این باره می‌گویند: "با تصویب این قانون قطعاً با تورم کاهش پیدا خواهد کرد و در صورت تورم کمتر میشود. این دلیل که وقتی مجبور باشیم به لحاظ عدم تأمین اولیه فلان کارگر دیگر سه چند صد کارگر

را در مجموع در طول یکسال یا دو سال یا سه سال چند هزار نفر کارگر را بخرید کنیم. بطوریکه مبلغ کلانی پول به کارگرها می‌دهیم که این بصورت پول نقد راحت در اختیار کارگر قرار می‌گیرد و این پول را یا بطور مستقیم در بازار یا اینکه حداکثر برای کارهای کارگر صرف می‌کنند همان کارگر از دست زان و دست و پا پول نقد را هم که در اختیار گرفته چون قدرت خریدش با لایحه و تورم زانست."

پس برای جلوگیری از رشد سریع تورم طراحان لایحه بیمه بیکاری، میخواهند پول راحت بدست کارگر نرسد و احیاناً کارگر نتواند به شغل‌های دیگری برای امرار معاش بپردازد. هم پس‌پول کمتری به کارگر داده میشود، هم بطور قسطی پرداخت می‌گردد و هم اینکه حتی همین قسط‌ها با بیمه بیکاری براحتی بدست کارگر نخواهد رسید و کارگر مجبور است مدت‌ها دوندگی کند تا چند درصدی بدستش برسد. بهمین منظور نیز مجریان اصلی بگونه‌ای انتخاب شده‌اند که کارگر و نماینده واقعی اش نقشی در تصمیم‌گیری و حتی در نظارت ندارد و در راه برای ایجاد دست‌اندازی‌های لازم باز است. نمایندگان در مورد ضمانت اجرایی لایحه و مجریان آن می‌گویند:

"سازمان تأمین اجتماعی وزارت کار و امور اجتماعی را متولیان اصلی این لایحه و درکنار اینجانب شورای اسلامی کار و کارفرما را ناظر بر قرضه قرار داده‌ایم. یعنی کمیته مشترکی از شورای اسلامی کار و کارفرمایان ناظر بر اجرای این قانون باشند قرار داده‌ایم که در اجرای این قانون دخالت مستقیم ندارند. یعنی ارگانهای ارتجایی و بوروکراتیک رژیم مجری و ناظر اجرای این لایحه می‌باشند و از کارگران و نمایندگان واقعی شان حق دخالت و نظارت سلب شده است. پس کارگر چه حقی دارد و چه باید بکند؟ نمایندگان می‌گویند:

"وقتی کارگر بیکار میشود برای اینکه مقرری بسام بیکاریش برآورد شده باشد، خود در دنبال اجرای قضیه می‌رود یعنی حضور و در مقابل تأمین اجتماعی مطالبه مقرری ایام بیکاری مسئولین را ملزم به اجرای دقیق قانون میکند."

نقش، وظیفه و حق کارگر در اجرای این لایحه عارضت از حضور در مقابل ادارات مختلف و درخواست مقرری که البته نه تنها مسئولین را ملزم به اجرای "دقیق" قانون نمیکند، بلکه اگر این درخواست و یا فشاری جدی باشد و کارگر سماجت بخرج دهد، اگر بای کمیته‌هایی که میان کشیده شود، حداقل جوی‌های سربالای او و عده سرخون و توهین مسئولین شاکار کارخواه‌نگردد.

بیمه بیکاری بشما به حربه‌ای در دست رژیم برای فریب و دلخوش کردن کارگران بکار گرفته خواهد شد. خود نمایندگان نیز می‌گویند: "نقاط مثبتی که برای کارگر در این لایحه است هم کارگر بیکار شدن و جبهی را بعنوان خسارت دریافت میکند، اما این را میدانند که این وجه بیش از یکسال در دستش باقی نمی‌ماند و خرج می‌شود و لذا همیشه نگران هست که کسی کاری را بپیدا می‌بکند در صفحه ۱۴

از کیسه خلیفه

رژیم جمهوری اسلامی که جنون جنگ طلبی از خصوصیات بارز آنست در حقیقت برای خود وظیفه‌ای جز انهدام نیروهای انسانی و مسادی جامعه و فریب و تحمیل مردم نمی‌شناسد. در شرایطی که توده‌ها در نتیجه بیکاری، تورم و حشتناک، کاهش بی‌سابقه قدرت خرید از یک سو و بی‌بیماری‌های مداوم مناطق مسکونی از سوی دیگر، با فقر و گرسنگی و بی‌خانمانی و مرگ در ابعاد عظیم دست و پنجه نرم میکنند، سرکوبگران و مزدوران حزب الهی تحت عنوان دروغین "نمایندگان مردم" ذخایر و ثروتهای ملی کشور را به تاراج برده و بر باد می‌دهند.

یکی از مذموم‌ترین اشکال این چپ‌ولگری تحویل نفت مجانی بدولت سوریه است؛ دولتی که سالهاست با دریافت انواع رشوه از جمهوری اسلامی به دفاع از سیاستهای میلیتاریستی و توسعه طلبانه‌های پرداخته است. در ۲۰ آذر ماه سال جاری مجلس فدرالی لایحه دوفوریتی را به تصویب رساند که بموجب آن بدولت اجازه داده شد تا از کیسه خلیفه یک میلیون تن نفت مجانی تا پایان امسال به دولت سوریه تحویل دهد!

در جلسه مجلس، نماینده دولت در توجیه این سیاست ارتجاعی استدلال جالبی می‌آورد. توجه کنید: "در سال ۶۱ وزرای بازرگانی ایران و سوریه پروتکل را امضا کردند که همه ساله یک میلیون تن نفت مجانی به سوریه تحویل داده شود و این کار هر سال صورت گرفته است و حالاً همین امر است که لایحه‌ای تقدیم مجلس شده است که دوفوریت آن بتصویب برسد." (کیهان ۲۲ آذر) چه استدلال محکم و قانع‌کننده‌ای! واقعا هیچ ایرادی نمیتوان به عذر برتراز گناه نماینده دولت گرفت، چون پروتکلی بین دو دولت در سال ۶۱ امضا شده و چون تحویل یک میلیون تن نفت مجانی به سوریه "هر سال صورت گرفته"، حالاً هم همین امر است و اتفاق خاصی نیافتاده!

نماینده دولت، دولتی که کوس رسواش در معامله با آمریکا و اسرائیل عالمگیر شده است، در دنیا به سخنان و استدلال‌های گه‌گاهی خود می‌افزاید: "سوریه خط مقدم جبهه نبرد با دولت صهیونیستی اسرائیل است و عملاً از زمانیکه مستقیماً درگیر شده بخصوص بعد از انقلاب اسلامی و موضعگیریهای سوریه در ارتباط با دفاع از مواضع جمهوری اسلامی ایران در مجمع بین‌المللی عملاً کمک‌هایی که کشورهای عربی برای سوریه داشته‌اند قطع شده است. دیگر اینکه دولت سوریه خط لوله نفت عراق را که از داخل آن کشور عبور میکرد قطع کرد و از این راه ضررهای متوجه سوریه گردید. بطوریکه در آمد سوریه از این بابت قطع شد. ویست مجموعه دلایل دیگر است که جزئی است ولی در جهت توجیه این مطلب است، بنابراین ما از برادران درخواست میکنیم که یک میلیون تن نفت خسام مجانی تحویل دولت سوریه شود." (همانجا)

چنین است دلائل دولت جمهوری اسلامی برای توجیه سیاست تحویل نفت رایگان، اما کیست که نداند رژیم تنها با این نوع رشوه دادن‌هاست که میتواند، در شرایطی که در صحنه سیاست بین-

استرداد متقاضیان پناهندگی

جمهوری اسلامی، فشار بر پناهندگان ایرانی را شدت گسترش داده است و وقتی که نه خواست رژیم جمهوری اسلامی یعنی برآخراچ رهبری مجاهدین از فرانس را عملی کرده است. دولت آلمان فشار بر پناهندگان و متقاضیان پناهندگی ایرانی را مدام افزایش میدهد، در ایالت لیا راه برای بازگرداندن یک متقاضی پناهندگی ایرانی کسسه توانسته بود در یک کشتی ایرانی مخفی شده و پس از به لوگرفتن کشتی در بندر جنوا متقاضی پناهندگی خود را بدست مراجع بین المللی برساند، باز گذاشته میشود. نمونه‌های از این تسیسل در کشورهای مختلف فراوان است. این فشارها بخصوص در دو کشور همسایه ایران، ترکیه و پاکستان ابعا دسببا رگسترده و خطرناکی یافته است. افرادی که بطور غیرقانونی از کشور خارج میشوند معمولا کسانی هستند که علت فعلیت سیاسی تحت بیگرد بوده و ممنوع الخروج می باشند و یا از رفتن بسبب سربازی و جبهه‌های جنگ سربازی زنده و خطر جسدی در داخل کشور آنها را تهدید می کند، عمدتاً در وهله نخست پس از عبور از مرزها به این دو کشور پناه می برند تا راهی دیگر کشورها شوند. در ترکیه و پاکستان علاوه بر فشارها و تضيیقات مختلف خطر استرداد، بسیاری از متقاضیان پناهندگی را تهدید می کنند.

دولت فاشیستی ترکیه با گامهای متعاقب - آلودی در جهت همکاری با رژیم جمهوری اسلامی در زمینه تشدید فشار بر پناهندگان و متقاضیان پناهندگی ایرانی و استرداد آنها به ایران حرکت می کند. دولت ترکیه تا کنون به شیوه‌های ناسی از قبیل کنترل شدید مرزها، دستگیری کسانی که بطور غیرقانونی از مرزها عبور می کردند و رهسار کردن اجباری آنها به داخل مرزهای ایران توسل جسته بود. اما همبای گسترش روابط تجاری و اقتصادی با ایران اقدامات شدیدتری را معمول داشته و علنا به استرداد متقاضیان پناهندگی دولت ایران مبادرت ورزیده است.

نخست وزیر ترکیه رسماً اعلام نموده است که "ا اجازه نخواهیم داد در ترکیه بر علیه جمهوری اسلامی فعلیتی انجام پذیرد." در آذرماه سال جاری دولت ترکیه شش تن از اعضای حزب دیگرات کردستان ایران و کومله را که در مرز دستگیر شده بودند به ایران تحویل داد. بدنبال این اقدام سفیر ایران در ترکیه در دیدار با وزیر امور خارجه ترکیه از این عمل ترکیه تشکر نموده و بر ضرورت گسترش همکاری در این زمینه تاکید کرد. وزیر امور خارجه ترکیه نیز ضمن تاکید بر این موضوع که ترکیه اجازه فعالیت به نیروهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی نخواهد داد، بر همکاریهای هرچه بیشتر در این زمینه در آینده اشاره نمود. در پنجم آذرماه "عممت بیرسل" سفیر ترکیه در ایران در دیدار با رفسنجانی، اظهار داشت که ترکیه ضمن تاکید بر گسترش روابط فی ما بین، تلاش می کند تا تنها در بعد اقتصادی بلکه در همه ابعاد سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی نزدیک شود. بدنبال اقدامات ارتجاعی و ضد انسانی دولت در زمینه فشار هر چه بیشتر بر پناهندگان ایرانی و استرداد

آنها به ایران در ۹ دیماه یک هیئت نفتی ایرانی به سرپرستی آقا زاده برای مذاکره در مورد خرید نفت ایران توسط ترکیه به این کشور مسافرت نمود تا همکاری ترکیه در مورد فشار بر پناهندگان و متقاضیان پناهندگی ایرانی با ساج اقتصادی جریان نماید. در این مذاکرات در مورد خرید ۶ میلیون تن نفت به ترکیه از قرار رفت سبک شکتهای ۱۲/۵ دلار و نفت سنگین شکتهای ۱۶/۹۵ دلار توافق شد. بدنبال این مذاکرات و توافق "کازم اوکسای" وزیر مشاور در امور نفتی ترکیه اعلام نمود که صادرات ترکیه به ایران ۲۰۰ میلیون دلار افزایش خواهد یافت. در ۲۵ دیماه نیز قائم مقام وزارت امور خارجه ترکیه برای مذاکره در مورد گسترش همکاریها وارد ایران شد.

با سندوست بین رژیم جمهوری اسلامی و رژیم فاشیستی ترکیه و گسترش روابط و همکاریهای فی ما بین در زمینه فشار بر پناهندگان و پناهمال

نمودن حقوق اولیه آنها، اکنون جان هزاران تن از هم میهنانمان در ترکیه در معرض خطر جسدی قرار گرفته است. دولت ارتجاعی ترکیه با نقض آشکار قوانین بین المللی و حقوق پناهندگان و متقاضیان پناهندگی ایرانی در ترکیه در مسدد استرداد دشماریشتری از متقاضیان پناهندگی به ایران می باشد. دفاع از حقوق پناهندگان و متقاضیان پناهندگی ایرانی در ترکیه و دیگر کشورهای وظیفه درنگنا پذیرتاما می نیروهای انقلابی و مترقی و هم میهنان خارج از کشورمان می باشد. با افشای سندوست و توطئه رژیم جمهوری اسلامی و دولتهای امپریالیستی علیه پناهندگان و متقاضیان پناهندگی ایرانی و گسترش مبارزه برای دفاع از حقوق آنها، از تضيیق و با یعمال شدن حقوق پناهندگان و استرداد آنها به ایران جلوگیری کنیم.

تغییر سیاسیست ما در قبال سازمان فدائیان خلق

بر ریشه‌های این پراتیک سیاسی که پلنوم از آن بطور سطحی گذشته بود نگشت گذاشتیم. در این مقاله ما عنوان کردیم که انتقاد از خود زمان می توانیم معنای واقعی کمونیستی داشته باشد که دامنه انتقاد را به مبانی و ریشه‌های تئوریک و انحرافات سطح و گسترش داده در این سطح و گسترش دادن نیز مریح و پیگیر و ادیکال عمل کنیم. چرا که در پیرویه انتقاد از خود، کمونیستها تنها با پیش گرفتن چنین روش انقلابی ایست که می توانند از تکرار همان اشتباهات در شرایط و به اشکالی دیگر اجتناب کنند. ایراد اساسی ما به پلنوم ششم این بود که برخورد پلنوم به ما به هیئت حکومت فردای انقلاب، به انحراف سازمان فدائیان خلق در مبانی و اصول تحلیل ازجا کمیت به چگونگی رابطه میان خصلت فدا مبریا لیستی و خصلت همکارانیک انقلاب ما و به مسئله روش برخورد کمونیستها به رفرمهایی که در چارچوب سرمایه داری انجام میگردد بسیار سطحی و محدود بوده و تازه در آن حدی هم که صورت گرفته با تناقضات مشخصی در خود مواجه بوده است.

اکنون خرسندیم که پلنوم هفتم توانست محدودیتها و تناقضات پلنوم ششم را پشت سر گذاشته و مبانی انحرافات راست روانه گذشته را در اساسی ترین وجوه بدرستی تعیین و با صراحت و روشنی کلام در سطح جنبش اعلام کند. ما به ایسن تغییر و تحول مهم دیده تا شیدمی نگرییم و آنسرا چرخش مهمی در فعلیت سازمان فدائیان خلق ارزیابی می کنیم با توجه به انتقادات صریح سازمان فدائیان خلق نسبت به پراتیک انحرافی گذشته و مبانی آن، ما سیاست خود را در قبال این سازمان تغییر داده و اعلام می کنیم که از این پس سیاست ایجاد دوگمترش رابطه سازمانی و اتحاد عمل سیاسی با این سازمان را در عرصه‌های گوناگون مبارزه در پیش خواهیم گرفت.

اخیرا کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق، ایران در هفتمین پلنوم خود به ریشه‌ها و پایه‌های تئوریک سیاستهای انحرافی و راست روانه‌اش در گذشته برخورد کرده و آنرا مورد نقد قرار داده است این بررسی انتقادی در ادامه پیرویه انتقاد از خودی صورت میگردد که این سازمان از مدت‌ها پیش آغاز کرده بود.

از زمانیکه سازمان فدائیان خلق خط مشی اپورتونیستی و دنباله روانه در قبال جمهوری اسلامی را کنار رنبا ده و با درک عواقب و آثار مخرب این خط مشی، به تغییر جهت گیری و انتقاد از خود روی آورد، روش سازمان ما تسریع و تعمیق این روند انتقادی بوده است. ما از همان آغاز کار، با احساس مسئولیت و درک نقش و وظیفه خویش نسبت به آینده و سرنوشت جنبش کمونیستی کارگری کشورمان، از هر گام مثبتی که این سازمان در تمحیح و انتقاد از خود بجلو برداشت صراحتاً و بدون از هرگونه مصلحت گرایی و "تان راه نسرخ روز خوردن" استقبال کرده و در عین حال بسندون کوچکترین اغماض و امتیاز دادن در مسائل ایدئولوژیک - سیاسی یا سلاح ما رگسیم ملتینیم تزلزلات، محدودیتها و تناقضات این پرویه را سرخاسته مورد انتقاد قرار دادیم.

اولین گام مهم سازمان فدائیان خلق در انتقاد از خود مصوبه‌هایی بود که در ششمین پلنوم این سازمان به تصویب رسید و بدنبال آن انتقاد به جوانب مختلف سیاست‌ها و پراتیکها در قبال جمهوری اسلامی و در برخورد به مبارزات توده‌ها، جنبش خلقها، بویژه جنبش خلق کرد و مناسبات با نیروهای سیاسی و غیره در نشریه "فدائی" مطرح گردید. در این رابطه ما طوسی انتقاد و مقاله‌ای در نشریه "کار" بطور مفصل و مشروح به ارزیابی از نتایج این پلنوم و مصوبات آن برداشتیم. ما ضمن تاکید انتقاداتی که در پلنوم به پراتیک سیاسی گذشته مطرح گردید، اساساً

استرداد متقاضیان پناهندگی

تشدید بحران اقتصادی، جنگ ویرانگر و خانمانشور، بی‌خانمانی، فقر و فلاکت عظیم، شکنجه و اعدام، ترور و خفگان، لگدمال شمسیدن آزادیهای فردی و اجتماعی، سلطه قوا نیستی ارتجاعی و قرون وسطائی در نظام جمهوری اسلامی آنچنان وضعیت فلاکت باری بوجود آورده است که بسیاری از هم‌میهنانمان را مجبور به طلی وطن و مهاجرت و پناهندگی به دیگر کشورها نموده است. سیل ایرانیانی که بخارج راهی شده‌اند و از بازگشت به میهن خودداری می‌کنند و پناهندگی می‌خواهند، آنچنان گسترده است که موضوع پناهندگان ایرانی را به مسئله بسیار مهمی تبدیل کرده است. خیال عظیم پناهندگان ایرانی در خارج از کشور خودگواه بارزی است بر عملکرد فسادناهی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی. سخت تر شدن روزافزون شرایط زندگی و تشدید فشا رهای گوناگون برگزیده مسردم، مدام موج مهاجرت و پناهندگی را گسترش می‌دهد. رژیم جمهوری اسلامی که در داخل کشور شرایط طاقت‌فرسا و سرکوب و خفگان بی سابقه‌ای را حکم فرما ساخته است، در صدد است از طریق بندوبست با دولت‌های امپریالیستی و دولتهای مرتجع منطقه، فشار بر ایرانیان و پناهندگان خارج از کشور را تشدید نماید، تا بدینوسیله هم از گسترش موج مهاجرت جلوگیری نموده و دامنه آن را محدود ساخته و از افشاء هر چه بیشتر ماهیت ارتجاعی‌اش در عرصه بین‌المللی جلوگیری کند و هم سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی را به خارج از مرزهای ایران گسترش دهد. بندوبست با امپریالیستها و دولتهای مرتجع منطقه، که تحت عنوان "گسترش روابط اقتصادی و تجاری" و "عادی سازی روابط" از جانب رژیم جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد، یکی از اهداف تشدید فشا بر پناهندگان و متقاضیان پناهندگی ایرانی است. از جمله شروط جمهوری اسلامی برای بهبود گسترش روابط با امپریالیستها و دولتهای مرتجع منطقه، تشدید فشار بر پناهندگان ایرانی است.

فعالیت سیاسی پناهندگان ایرانی بطور روزافزونی توسط دولتهای امپریالیستی و دولتهای مرتجع منطقه محدودتر میشود، شرایط بدیترش پناهندگی ایرانیان مدام سخت‌تر میگردد و بسیاری از متقاضیان پناهندگی بخصوصی در کشورهای نظیر ترکیه و پاکستان که بی‌قانونی و رژیمهای فاشیستی در آنها حاکم است، در معرض استرداد و تحویل به ایران قرار دارند. رژیم جمهوری اسلامی تلاش میکند صدای مخالفین خویش را حتی در خارج مرزها نیز خفه کند و دولتهای امپریالیستی و مرتجع نیز در آزار بندوبست و تا مین منافعی شان آماجگی دارند که در جهت ایسین خواست رژیم حرکت کنند. در فرانس که با اصطلاح "مهد آزادی و دفاع از حقوق بشر" نامیده میشود و دمکراسی بورژوازی حاکم بر آن محدودیت‌هایی را در اعمال فشار بر پناهندگان ایجاد نمی‌نماید، دولت دست راستی شیراک در آزار بندوبست با رژیم

بقیه در صفحه ۱۷

رحمت الهی و بلای آسمانی

رومانی جدی به سیل زدگان و ترمیم و مرمت خسارات وارده و ویرانیها نداد و بر عهد مردم است به سیل زدگان و برای جبران خسارت کمک نماید. اما روشن است که در رژیم بوروکراتیک ارتجاعی جمهوری اسلامی، جایی برای ابتکار و اقدام مستقل توده‌های مردم وجود ندارد و کمک‌های مردم نیز با اید ز طریق و کانال نهادهای دولتی و مقامات و سران رژیم صورت بگیرد، نتیجه این نحوه کمک رسانی نیز از پیش معلوم است و بخش مهمی از کمک‌های مردم توسط بوروکراسی فاسد و مرتجعین حاکم حیف و میل شده و "ملاخور" خواهد گردید. بی‌جهت نیست بین نهادهای مختلف و سران رژیم رقابت و کشمکش‌های جدی بر سر جمع آوری کمک‌های مردم به سیل زدگان به راه افتاده است. این رقابت سخت برای جمع آوری کمک‌های نقدی و جنسی مردم مسلماً از روی خیرخواهی و با نیت کمک به توده‌های آواره و سیل زده نیست، بلکه هر کسی تلاش میکند از این نمذگلاهی برای خود دوخته و بخشی از ایسین کمکی را به جیب بزند. کشمکش‌های جناحی، گروهی و شخصی نیز در این عرصه مجال بروز یافته است و تا کنون مراکز متعدد و شماره حسابهای مختلف از جانب نهادها و سران رژیم برای جمع آوری کمک‌های جنسی و نقدی مردم اعلام شده که نشانه تضادهای درون رژیم می‌باشد. شماره حساب ۱۱۱۱۱ بانک ملی توسط "هلال احمر" اعلام شده، شماره حساب ۱۲۱۲ بانک ملی از طرف "کمیته امداد امام خمینی" اعلام شده، شماره حساب "امام" مربوط به بازسازی مناطق سیل زده می‌باشد، شماره حساب ۱۶۶۶ بانک ملی مربوط به "جامعه روحانیست مبارز" است. منتظری نیز تقدم بمیدان گذاشته و یک حساب شخصی برای جمع آوری وجوه افتتاح نموده است. بدنیا ل افتتاح حساب توسط منتظری جمعی از روحانیون یزید به سردمداری صدوقی منظور گرفتن تأیید از خمینی برای جمع آوری مستقل کمک به سیل زدگان، نامه‌ای به خمینی نوشته نظرش را در مورد جمع آوری کمک‌های مردم تحت پوشش بنیاد صدوقی جویا شدند و خمینی نیز با تأیید آنها دست‌شان برای اینکار را گذاشت، نخست وزیر نیز شماره حساب ۹۰۰ بانک ملی را بنام "ستاد ویژه نخست وزیر" برای جمع آوری وجوه اعلام نمود و این کش و قوس‌ها و درگیریها و رقابت برای جمع آوری کمک‌ها، همچنان ادامه دارد. در این میان سیل زدگان بی‌پناه و آواره همچنان چشم بر راه و در انتظار رسیدن کمک‌های مردم می‌باشند، اما آنچه تا کنون دریافت کرده‌اند در حکم قطره‌ای در دریا است و سران رژیم در رقابت با یکدیگر هر کدام در فکر برگردن کیسه خودشان می‌باشند. در شرایطی که سیل زدگان بی‌پناه و آواره در فصل زمستان خطرات عوارض بیماریها و مرگ و میر تهدید می‌کنند و هست و نیست‌شان از دست رفته است نه تنها رژیم گامی در جهت کمک جدی و قوری بر نمی‌دارد، بلکه عرصه کمک‌های مردم به سیل زدگان نیز صحنه درگیریها و کشمکشها و زد و پدیهای مرتجعین حاکم گشته است.

در عرصی که بشریت در راه تسخیر فضا گام برمیدارد به طغیانهای طبیعت همچون بلای آسمانی نگریسته نمی‌شود. پیشرفت‌های عظیم علم و تکنیک به بشر امکان داده که نیروهای طبیعت را به کنترل خویش در آورد. بارندگی‌های شدید، جاری شدن سیل را بدنیا ل دارد، اما سیل نیز قابل کنترل است. در صورت پیش‌بینی‌های لازم و با استفاده از عوامل طبیعی و ایجاد تاسیسات مختلف از قبیل سیل بند و غیره، نه تنها میتوان سیل را مهار کرد و خسارات و تلفات آن را به حداقل ممکن رسانید، بلکه آب‌های جاری شده را میتوان ذخیره نمود و در جهت مصارف گوناگون از آن استفاده کرد. ایسین مسئله بخصوصی در کشور ما کم‌آبی در برخی از مناطق از معضلات کشاورزی محسوب میشود، حائز اهمیت زیادی است. اما در میهن تحت سلطه ماکه هیچگونه پیش‌بینی‌ای برای مهار سیل‌ها وجود نداشته و ندارد. هزار چندگانه‌های بارش‌های شدید، جاری شدن سیل و بسیار آمدن خسارات و تلفات سنگینی را در پی دارد. مضافاً اینکه علاج واقع بعد از وقوع نیز نمی‌شود و توده‌های محروم و ستمدیده که در نتیجه سیل خانوگانا نه خود را از دست داده و آواره میشوند، کمتر کمکی دریافت می‌کنند و بخش مهمی از کمک‌های مردم نیز در بین راه بالاکشیده میشود. بارندگی‌های شدید ماه گذشته در استانهای یزد، فارس، کرمان، خوزستان و خراسان موجب جاری شدن سیل و وارد آمدن تلفات و خسارات سنگینی گردید. روستاهای بسیاری یکی ویران شده است، به مزارع و باغات خسارات سنگینی وارد آمده است، راهها و پلها آسیب‌های جدی دیده‌اند، آب برخی مناطق را پوشانده و راه‌های ارتباطی قطع شده است، شهرها خسارت جدی دیده‌اند و خانه‌های زیادی صدمه دیده‌اند، برخی شهرها در محاصره آب قرار گرفته‌اند، در مناطقی عثایری بیش از صد هزار دام از بین رفته است و خسارات وارده دهها میلیارد تومان تخمین زده میشود. صدها تن از هم‌میهنانمان جان خود را از دست داده‌اند و هزاران تن بی‌خانمان و آواره شده و در فصل سرمای زمستان از حداقل امکانات زیستی و ابتدائی ترین کمکی محروم مانده‌اند. سران رژیم بجای سیج امکانات و کمک و امداد فوری به سیل زدگان، برای آوارگان نوحه‌سراشی کرده و با عنوان کردن سیل بعنوان "بلای آسمانی"، در صدد تحمیق مردم و تمکین آنان به وضعیت فلاکت‌بار هستند. البته از مرتجعین و مروجین جهل و خرافات که جنگ و کشتار، کشته و مطول شدن صدها هزار انسان، ویرانی شهرها و مراکز صنعتی و فلج شدن اقتصاد کشور را "رحمت الهی" تلقی میکنند و به آتش کشیدن هست و نیست کشور را در کوره جنسگ ارتجاعی در اولویت قرار میدهند، جز اینهمه انتظاری نیست که سیل را "بلای آسمانی" عنوان کرده، کمک به سیل زدگان را فرعی دانسته و لز انجام این امر مهم سرپا ززنند. سران رژیم علناً اظهار می‌دارند که جنگ از اولویت برخوردار است و دولت بدلیل هزینه‌های سنگین جنگ، توان کم

ششمین کنگره حزب کمونیست ویتنام

ششمین کنگره حزب کمونیست ویتنام، به دنبال کارهای رکناتی وسیع و بحثهای همه جانبه و گسترده توده‌ای که از ماه ژوئن ۸۶ آغاز شده بود، در ۱۵ دسامبر ۸۶ در شهر هانوی برگزار گردید. طی ماههای تدارک کنگره مدام برای این موضوع تاکید میشد که "حقیقت را بگوئید و گوش دهید" و "حقیقت را بپذیرید" و مسائل و مشکلات موجود و اشتباهات و خطاهای حزب با روشن بینسی و بدون برده پوشی مورد بررسی قرار می گرفت.

کنگره ششم که حاصل بحثهای خلاق، سازنده و انتقادی وسیع و همه جانبه بود، بحق میتواند نمونه‌ای از "انتقاد و انتقاد از خود" کمونیستی بشمار آید. کنگره ضمن ارزیابی واقع بینانه از دستاوردهای انقلاب ویتنام و پیشرفت‌ها و موفقیت‌هایی که طی سالهای اخیر در امر ساختن سوسیالیسم و دفاع از میهن کسب شده است، خطاهای اشتباهات و انحرافات حزب و دولت را با صراحت مورد انتقاد قرار داده و مشکلات و مسائل موجود را بررسی نمود و برنامهموثری استراتژیک حزب را در غلبه بر مشکلات کنونی و ساختن سوسیالیسم در مرحله کنونی تعیین کرد.

گزارش کمیته مرکزی به کنگره که توسط رفیق ترون شین ارائه گردید، نشانگر موفقیت‌های مهمی است که از کنگره پنجم بدین سو ویتنام بدان نائل آمده است. آنگرشد متوسط محصولات کشاورزی طی این سالها بطور چشمگیری افزایش یافته و از میزان ۱/۹٪ در سالهای ۸۵ - ۷۶ به ۲/۹٪ در سالهای ۸۵ - ۸۱ رسیده است و در نتیجه این رشد ویتنام امکان یافتن واردات مایحتاج عمومی غذایی را به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش داده و در جهت استقلال اقتصادی کشور پیشرفت نماید. رشد تولیدات صنعتی و انرژی متوسط سالها ۶٪ در سالهای ۸۵ - ۷۶ به ۹/۵٪ در سالهای ۸۵ - ۸۱ افزایش یافته و کسار ساختن چهل مجتمع بزرگ صنعتی به پایان رسیده و با تا اواخر ۱۹۹۰ تکمیل خواهد شد. اغلب دهقانان که ۸۰٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهند از مزایای تولید جمعی بهره مند شده اند و سطح زندگی شان بطور محسوس بهبود یافته است.

علیرغم این موفقیت‌های چشمگیر گزارش شخص میکند که این پیشرفت‌ها پاسخگوی نیازمندیهای روبه رشد کشور نبوده و هدفهای تعیین شده در کنگره پنجم هنوز تحقق نیافته است. سیاست سرمایه‌گذاری اشکالات جدی داشته و تناسب صحیحی میان رشد صنایع سنگین و پایه‌ای و صنایع مصرفی وجود نداشته و به گسترش صنایع مصرفی و سبک توجه کافی مذبذول نشده است. گسیختگی و ناموزونی و کندی در پیشرفت کشاورزی ایجاد مراکز صنعتی وجود داشته است. ایجاد مراکز متعدد صنعتی بطور همزمان، بدون برنامه ریزی هماهنگ برای تامین انرژی و مواد اولیه این مراکز، مسئله تامین انرژی و مواد اولیه را با مشکل روبرو ساخته است. گرچه گام‌های مهمی در جهت از بین بردن بیکاری برداشته شده، اما مشکل

بیگاری هنوز حل نشده است. این مشکل در شهروشی مین (سابقون سابق) بطور برجسته‌ای جلوه گر میشود. در شهر سابقون هنگام انقلاب نیم میلیون بیگاری وجود داشت، حدود نیم میلیون ارتشیان سابق نیز بیگاری شدند و با اضافه گردیدن و تقریباً یک میلیون بیگاری وجود داشت. نصف خانواده‌های شهر ۴/۵ میلیونی شهر سابقون نیز به کار خرید و فروش و بازرگانی اشتغال داشتند. در این مدت تعداد این خانواده‌ها به دو بیست هزار نفر (تقریباً یک سوم جمعیت) تقلیل یافته و تعداد بیگاریان به دو بیست هزار نفر رسیده است، برای ایجاد ده هزار شغل در سال برنامه ریزی شده است، اما هنوز تا ریشه کن شدن کامل بیگاری راه درازی در پیش است. بازاری آزاد در ویتنام هنوز گسترده است و محدودیتهای از کالاهای مصرفی را توزیع میکند، بخشی از کالاهای مصرفی تولید شده در بخش دولتی نیز به بازاری آزاد انتقال می‌یابد و تجدید سازمان ندهی بازاری داخلی از جمله مسائل مهم شمار می‌آید.

در کنگره علل بروز پدیده‌های منفی و تحقق نیافتن هدفهای تعیین شده در کنگره پنجم بررسی شده و اشتباهات و خطاهای انحرافات حزب به مثابه علت اصلی مورد انتقاد قرار گرفت. به این موضوع که حقایق شما ما و بطور کامل باید مدنظر قرار گیرد تا کید شود و نگویید و ان لاین دبیر کمیته مرکزی و عضو بولیت بوری حزب کمونیست ویتنام خطاب به شرکت کنندگان در کنگره اعلام نمود که: "به حقایق دوره رو نگاه کنید". در کنگره دو گرایش "محافظة کاری، لختی، مخالفت با تئوسازی خود" و "شتا بزگی، برخورد ساده گرا با نه و تمایل به حل فوری کلیه مسائل در آن واحد"، به مثابه نظر هرایده تئولوژی خرده بورژوازی تو ما را است گرا با نه و چنگرا با نه "مورد انتقاد درون جدی قرار گرفت، و تاکید شد که پس از آشکار کردن این موانع است که میتوان به شیات همه جانبه وضعیت اقتصادی و اجتماعی نائل آمده و ایجاد شرایط ضروری برای شتاب بخشیدن به صنعتی کردن سوسیالیستی را بطور مستمر تضمین کرد.

رفیق ترون شین در برابر کنگره با صراحت اعلام نمود که مسئولیت اشتباهات و خطاهای در درجه نخست بردوش کمیته مرکزی و بولیت بوری، دبیر حزب و شورای وزیران قرار دارد. در کنگره به ضرورت توجه جدی به شرایط ویتنام و انطباق خلاقانه و اصول عمومی وجهان شمول ما رکیسم - لنینیسم بر وضعیت شخص ویتنام تاکید گردیده و گفته شد: "ما رکیسم - لنینیسم اصول عمومی با خلعت جها شمول را مشخص کرده است. این وظیفه خود ما است که آنها را در شرایط شخص ویتنام بکار بندیم. کس دیگری نمیتواند این کار را برای ما انجام دهد. بنا بر این از واقعیت ویتنام، انسانهای ویتنام، شرایط شخص تاریخی، اقتصادی و اجتماعی و سن ویتنامی‌ها باید حرکت کرد". در کنگره نقش تاریخی توده‌ها و ضرورت

شرکت فعال و آگاهانه آنها در ساختن سوسیالیسم مورد بحث قرار گرفته و یکبار دیگر تاکید گردید که: "بدون شرکت فعال و آگاهانه توده‌ها، ساختن سوسیالیسم ممکن نیست".

کنگره در سهای ارزشمند تجارب سالهای اخیر را بعنوان رهنمود فعلی لیت‌های حزب بدین صورت جمع‌بندی نمود: ۱- حزب موظف است در کلیه فعلی لیت‌ها پیش بطور خستگی ناپذیر از ایده "توده‌ها اساسی باشند" الهام گرفته و نقش زحمتکش را در اداره جمعی امور گسترش دهد.

۲- حزب موظف است همواره بر تکیه را مورد توجه قرار داده، قوانین عینی را رعایت نموده و برسر طبق آن عمل کند.

۳- حزب باید بتواند در شرایط جدید قدرت خلق را با الزامات دوره کنونی انطباق دهد.

۴- توجه کافی به ساختن حزب بنحویکه با سخنگوی نقش رهبری کننده آن در انتقالات سوسیالیستی باشد.

کنگره بر پایه بررسی انتقادی سیاستهای گذشته و تجارب سالهای اخیر، برنامه و اهداف استراتژیک حزب را در ساختن سوسیالیسم و دفاع از میهن تعیین نمود. تشبیهت و سالم سازی اقتصاد ملی در وهله نخست بمنظور بهبود محسوس زندگی توده‌های مردم هدف اولیه قرار گرفته است. توجه ویژه‌ای برای ایجاد شرایط مناسب جهت تقویت صنایع سوسیالیستی، مذبذول شده است استخوان سندی تولید و سرمایه‌گذاری تغییر خواهد کرد. امتیازات خاصی برای صنایع غذایی - کشاورزی اختصاص یافته است. صنایع سبک برای برآورده کردن مصرف جاری تقویت خواهد شد تا عرضه بمیزان کافی برسد و دولت بتواند قراردادها، مبادلاتی با کشورهای تیه‌های کشاورزی را برآورده سازد. در ساختن صنایع سنگین الویت برای انرژی (الکترو سته و ذغال) در نظر گرفته شده است. و بر طبق برنامه ریزی جدید ویتنام تا سال ۱۹۹۰ خواهد توانست بمیزان کافی نفت

برای مصرف داخلی تولید نماید. بازاری داخلی تجدید سازمان ندهی شده و در جهت گسترش گسترش جمعیت برفروش و متعادل کردن قیمت‌ها هدایت خواهد گردید. مضمون اصلی طرح پنج ساله برای سالهای ۱۹۹۰ - ۱۹۸۶ در برگیرنده سه برنامه اقتصادی در زمینه مواد غذایی، کالاهای مصرفی و محصولات صادراتی است. هدف تعیین شده تا پایان طرح پنج ساله عبارتست از: تولید مواد غذایی ۲۲ تا ۲۳ میلیون تن، ۱۲٪ تا ۱۵٪ رشد متوسط سالانه تولیدات کالاهای مصرفی و ۷۰٪ رشد صادرات نسبت به پنج سال قبلی.

در کنگره برنامه صلح اتحاد شوروی و بخصوص پیشینهادات مربوط به منطقه آسیا و قیاسوس هستند در این زمینه مورد تاکید و پشتیبانی قرار گرفت و بر ضرورت تلاش جدی برای ایجاد روابط عادی و دوستانه با چین تاکید گردید و اعلام شد که ویتنام آماده است "در هر کجا، هر زمان و در هر سطحی برای

فراخوان اتحادیه بین المللی سندیکاها

ما اعضای سندیکاها از شما می‌توانیم قاره‌ها و سیستم‌های اجتماعی مختلف، در لحظه تعیین‌کننده‌ای از تاریخ (کشور) ما برای شرکت در با زده‌همین "کنگره جهانی سندیکاها" در "برلین" با بیخت "جمهوری دمکراتیک آلمان" گردآمده ایم. همه ملیت‌ها و شما می‌توانید و زحمتکشان در سراسر جهان در برابر وضعیتی بی سابقه، پیچیده و خطرناک قرار داده‌اند که درکا روزندگی شما مسی ساکنین سیاره ما تا شیری گذارد.

از جانب موشولپها یا کاپیتالیستی، کنسرنهای فراملیتی و حکومتی که در خدمت آنانند، تهاجم بی سابقه‌ای علیه جنبش سندیکاها را سازمان داده می‌شود. این تهاجم بخشی از آن استراتژی است که می‌کوشد زحمتکشان را از طریق بیگاری فزاینده، کاهش دستمزدها و با شین آوردن سطح زندگی تضعیف کرده و دست آورده‌های راکه آنان با مبارزه در طی چندین دهه بدست آورده‌اند، با زبسی گیرد. هدف این استراتژی اینست که هرمانعی در برابر انباشت سودا ز سرراه برداشته شود، بدون توجه به لطماتی که می‌توانند از این طریق به اقتصاد کشور خودی و یا دیگر کشورها وارد آید.

آنها می‌خواهند استعمار زحمتکشان را تشدید کرده، محل کار آنان را مدام تغییر داده و در انطباق با ضرورت "آبادگی رقابت" و "مقرون به صرفه بودن" و در واقع برای کسب حداکثر سود، کارگران را مطابق میل خود اخراج کنند.

این تهاجم با سیاست عمومی مجتمعاتی صنعتی - نظامی امپریالیستی که سابقه تسلیماتی را توسعه می‌دهند، همسواست. آنچه که از طریق غارت و سوءاستفاده از صندوق دولتی بدست آمده، برای تامین مالی سابقه تسلیماتی صرف شده و موشولپها را شروتمندتر می‌کند، در حالیکه فشار بر بدوش ملت‌ها افزوده گشته و قروض دولتی عظیم و کسری و نیز قروض خارجی سنگینی با بهره‌های بالا را در پی می‌آورد.

ما بخصوص از توسعه مبارزات زحمتکشان و سندیکاها و نیز از تها در شیدیا بنده‌ای که در طی این مبارزات کسب گردیده، استقبال می‌کنیم.

ما نسبت به همبستگی بین المللی خود با این مبارزات در راه دفاع از خواستهای حیاتی زحمتکشان، برای کسب کار، بهبود دستمزدها و شرایط کار، برای رشد اقتصادی و اجتماعی و پیشرفت دمکراتیک و اجتماعی اطمینان می‌دهیم. قبلا هرگز مبارزه با طرخواسته‌های اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان چنین تنگ با مبارزه بر علیه سابقه تسلیماتی گره نخورده بود. سالانه بیش از ۱۰۰۰۰ میلیارد دلار برای تسلیمات خرج می‌گردد. این رقم بیش از مجموع قروض خارجی کشورهای در حال توسعه و بسیار ترا زکل تولید اجتماعی ناخالصی آنان است.

کشورها بسوا از فعالیتهای شرکتیهای فراملیتی و بانکها، شروتها و منابع خسودرا از دست می‌دهند. سیاست ملی در جهت منافع رشد اقتصادی و اجتماعی آنان زیر پا گذاشته شده و

حاکمیت ملی و استقلال اقتصادیشان محدود می‌گردد.

سوءاستفاده از علم و تکنیک برای مقاصد نظامی و برای شیل به یک برتری اقتصادی، ارزش افزایی تولید شده توسط جامعه را چپاول کرده و به هزمنی برد.

از کمفیات تبه‌منظور ساده‌تر کردن کار بلکه در جهت اخراج کارگران در خدمت کسب سود، که بیگاری وسیع را به دنبال دارد، استفاده می‌شود. کاهش سطح زندگی و تقلیل قدرت خرید منجر به کاهش تولید در نیای نیازهای رشدیافته می‌گردد. در حال حاضر وضعیت بیگانه‌ایست که در بسیاری از کشورها بیش از یک سوم ظرفیت صنعتی مورد بهره‌برداری قرار گرفته و تعطیل شدن موسسات و اخراجهای وسیع طبق نقشه در پییش گرفته می‌شود.

آلترنا تیبیشنها دی جنبش سندیکاها در در مقابل این سیاست، میتوانند برای میلیونها انسان مجددا کار را ایجاد کرده، به بحران رشد کنونی پایان بخشیده و مانع به هدر رفتن بی حد و مرز دارائی‌های (شروتهای) انسانی و مادی با ارزش گردند.

امروزه ضروری است که توده‌های زحمتکش به شیوه دمکراتیک توسط سندیکاها خود در تمام مسائل سیاست اقتصادی، اداره و کنترل، قدمهای موثری بردارند.

قدرت و وحدت نیروهای دمکراتیک افزایش می‌یابد. آنها بر علیه سیاست امپریالیسم که در جهت بی ثبات ساختن صلح و امنیت خلقهاست، فعالیت می‌کنند. همبستگی بین المللی با زحمتکشان و خلقهای که برای رهائی ملی و استقلال و بر علیه استعمار، نژادپرستی، صهیونیسم آپارتاید، دیگتوریهای نظامی فاشیستی و دخالت امپریالیستی در امور داخلی کشورهای دیگر اوج می‌گیرد.

زحمتکشان و سندیکاها می‌توانند روحیه و اراده نوینی از خود نشان می‌دهند که در برابر تهاجم موشولپها یا کاپیتالیستی با ایستند، از حقوق سندیکاها و دستاوردهای مبارزاتی خود با ساداری کرده و آنها را بکار بندند.

ما شرکت کنندگان با زده‌همین "کنگره جهانی سندیکاها" به نام ۲۹۶ میلیون تن اعضای خود، زحمتکشان و سندیکاها می‌توانیم کشورها را فاسد می‌خوانیم که وسایل ممکن و راههای راجستجو کنند تا فعالیتها را مشترک همچنان شدت یافته و وحدت سندیکاها در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین المللی عملی گردد.

ما از "اتحاد جهانی سندیکاها"، "اتحاد بین المللی سندیکاها آزاد"، "اتحادیسه جهانی کارگران" و دیگر تشکلهای بین المللی و منطقه‌ای درخواست می‌کنیم که در زمینه بسیاری از مسائل فوق العاده مهم برای کارگران، که در آنها مواضع مشترکی موجود است، اتحاد عمل داشته‌باشند. ما معتقدیم که این همبستگی را انترناسیونالیستی میان سندیکاها می‌توانیم

توانند بخصوص برای نیل به هدفهای بعدی شربخش باشند:

● جلوگیری از جنگ هسته‌ای و از بین بردن کامل سلاحهای هسته‌ای و دیگر سلاحهای جمعی، ممنوعیت گسترش میلیتاریسم به فضا، کاهش هزینه‌های تسلیحاتی، تغییر خط تولید صنایع تسلیحاتی به تولید کالاهای مفید برای جامعه و دیگر اقدامات برای خلع سلاح.

● حل سیاسی تمامی اختلافات موجود بین کشورها، نفی سیاست تهدید و بیگاری قهر و زور و بر طرف کردن کانونهای تشنج و جنگ.

● تنظیم برنامه‌های برای تضمین سیاست اشتغال کامل.

● بکار بستن علم و تکنیک در راه پیشرفت‌های بشری و نه برای جنگ و نابودی.

● امنیت اقتصادی و توسعه اجتماعی برای تمامی کشورها و ایجاد یک نظام نوین اقتصادی بین المللی.

بقیه در صفحه ۱۶

ویتنام

عادی کردن روابط با چین مذاکره کنند. کنگره ضمن اعلام آمادگی برای خارج کردن نیروهای نظامی ویتنام از کامبوج، سیاست آشتی ملی جمهوری توده‌ای کامبوج و آمادگی آن برای مذاکره با گروهها و شخصیت‌های اپوزیسیون بجز خمرهای سرخ و پهلپوت را مورد پشتیبانی قرار داد.

کنگره ۱۲۲ عضو کمیته مرکزی را انتخاب نمود. تعداد اعضای کمیته مرکزی ۲۱ تن بیش از کمیته مرکزی قبلی است و ۸۰ عضو پیدا انتخاب شده‌اند. سه تن از برجسته‌ترین رهبران حزب رفقا ترون شین (۲۹ ساله)، ناموان دونگ (۸۰ ساله) و له‌دوک تو (۲۶ ساله) که تاریخ شصت سال گذشته ویتنام با زندگی این رهبران انقلابی پیوند عمیقی دارد، بدلیل کهولت سن از کار نبرد کردن خود برای انتخاب به کمیته مرکزی خود - داری گردند و کنگره ضمن قدر دانی از فعالیت و کوششهای خستگی ناپذیر و طولانی این رفقا و پذیرش خواست آنان، تصمیم گرفت که از این پس بعنوان مشاورین کمیته مرکزی تجارب خود را در اختیار کمیته مرکزی قرار دهند. این رفقا در ماههای تدارک کنگره نقش فعالی در طرح انتقادات و پیشبردهای نو سازی داشتند و در کنگره از تغییر سیاست حزب دفاع نمودند. در پاریسان کنگره نگوین وان لین (۲۱ ساله) به دبیر کلی حزب کمونیست ویتنام انتخاب گردید.

حزب کمونیست ویتنام با انتقاد جدی و قاطع از اشتباهات و خطاهای گذشته و درس آموزی از تجارب غنی سالهای اخیر از مسیر تعمیق نوسازی کشور و ساختن سوسیالیسم در طریق شرکت هر چه فعالتر و آگاهانه‌تر توده‌ها کام بر می‌دارد. در انجام این وظیفه سترگ و تاریخی مابسرارای کمونیست‌های ویتنام موفقیت‌های هر چه بیشتری آرزو مندیم.

حماسه سیاهکل

سانترال ایسم دمکراتیک شرط زنده ماندن و تکامل هر جریان کمونیستی است. این جزئی از در پیمانی است که باید از تجربیات گذشته ما ن فرا گرفتیم و بکار بندیم. این درس آموزی برای پی ریزی وحدت های رزمنده و اصولی که در راستای تحقق آن مبارزه می کنیم الزامی است. آنان که نخواهند از گذشته درس گرفته و خطاها و انحرافات جندی گذشته را تصحیح کنند، با شکستهای سخت تتری روبرو خواهند گردید.

گرا می داشت تا طره حماسه سیاهکل و رفقای قهرمانان که با فداکاری و مبارزه انقلابی پیگیری راه سیاهکل را ادامه داده و پرچم مبارزه انقلابی را برافراشته نگه داشتند و شرط تصحیح انقلابی نسبت به آرمانهای والای کمونیستی رفقای شهیدمان، صرفا در برزگر داشت حرکت انقلابی آنان خلاصه نمیشود، مهمتر اینست که از تجارب گذشته درس گرفته و خطاها و انحرافات مان را تصحیح کنیم، تا بتوانیم در آینده این آرمانها را تحقق بخشیم.

درس آموزی از تجارب گذشته و تصحیح انحرافات، این بهترین راه گرامی داشت حماسه سیاهکل است.

متحمل شده ایم، اما زمان آن فرارسیده است که از تجارب تلخ گذشته در سهای لازم رافراگیریم و بطور جدی در جهت تثبیت اصول سانترال ایسم دمکراتیک و شیوه های اصولی پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک سالم مبارزه کنیم. تجربیات گذشته مان نشان میدهد که در یک تشکیلات کمونیستی وحدت می باید برپا بهای محکم ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی استوار گردد و اختلاف حول مسائل فرعی نباید منشا به پدیده های زیانبار تلقی شود، گزارش دهی منظم از "پا شین" به "بالا" و از "بالا" به "پا شین" کاملاً رعایت شود، کلیه اعضاء و توده های تشکیلات باید در جریان بحثها بطور کامل قرار گرفته از حق شرکت فعال در بحثها برخوردار باشند و مبارزه ایدئولوژیک بطور سالم در تشکیلات جاری باشد، تابعیت اقلیت از اکثریت ضمن رعایت حقوق دمکراتیک اقلیت صورت گیرد، تصمیم گیری جمعی و اشتغالی بودن کلیه ارکان تبار رعایت شده و توده های تشکیلاتی بتوانند در تصمیم گیری نقش خود را ایفا نموده و اراده خود را اعمال کنند. مبارزه ایدئولوژیک سالم و اجرای صحیح

را نقض می کرد و با محدود می نمود و مخالفتی را تشکیلات شکن و غیره معرفی میکرد. رفقائی که در اقلیت قرار می گرفتند، اصول تشکیلاتی را نقض می کردند و به فراموشی می زدند، از مبارزه ایدئولوژیک وسیع دفاع می کردند، اما این دفاع همواره با اعتقاد عمیق به این اصول برنسیب های اصولی توأم نبود بلکه به این اصول بمثابه امری برای پیشبرد نظرات خود می نگریستند نه اصولی که در همه شرایط باید از آن دفاع نمود و رعایت کرد. به همین دلیل نیز زمانی که خود این رفقادر تشکیلات در موضع و در جناح اکثریت قرار می گرفتند تمام این اصول را نقض می کردند. تجربه انشعابات متعدد در طیف اکثریت و اقلیت در این زمینه نمونه های فراوانی را نشان داده است.

طرح شدن این مسائل اساسی بطور گسترده و جدی پس از انقلاب بهمن در عین حال نشان داد که جنبش چپ در سیر تکامل خود به مرحله ای گام گذاشته است که می باید پاسخی درست و اصولی به این مسائل بدهد. گرچه از هر گذر درجا بودن به این انحرافات ضربات و آسیب های سختی را

بیمه بیکاری به نفع کارفرما و دولت

کشور در آتش جنگ ارتجاعی، برنا مه جدید اقتصادی خود را برپا به تعطیل کارخانه ها، گسترش بیکاری و اخراج و باز خرید دسته جمعی کارگران استوار کرده است.

این لایحه در عین حال هراس رژیم را از رشد گسترش مبارزه کارگران بخوبی نشان میدهد و نمایندگان در این باره می گویند:

"نه حقوق زیادتاری به اینها داده میشود و نه چیزی که روی جامعه اثر بگذارد و تورم ایجاد کند، تازه اگر به اینها کمک نشود پولی ندهند، باعث میشود که مشکلات درجا مع وجود آید. وقتی یک کارگری بیکار می شود او مکاناتی برای نیست و بیمه بگیرد در در و گرفتاری بیشتری درجا مع ایجاد می کنند."

شکم کارگروزی و بچه اش گرسنه نباشد کارگر به فکر جستجوی کار نخواهد رفت و ضروری است که چنین حداقلی تعیین شود و توجه به اینکه مدت پرداخت حقوق بیکاری محدود می باشد با یک حساب سرانگشتی روشن میشود که کل مبلغ دریافتی در دوران استفاذه از حقوق حتی در بسیاری مسوار در کمتر از خسارت بیکاری خواهد بود و ضرر کارگران تمام خواهد شد. تلاش رژیم برای فریفتن کارگران و امیدوار کردنشان به اینکه گویا در نتیجه اجرای لایحه بیکاری دولت بدلیل مطلع شدن از گرفتاری کارگران و تعدد بیکاران در صدد برناره ریزی برای اشتغال کارگران خواهد بود، دروغی است آشکار و کارگران خود بخوبی میدانند که رژیم جنگ طلب جمهوری اسلامی با برپا دادن هست و نیست

کننده بتوانند زندگی شان را تامین کنند. اما بیمه بیکاری میتواند به او میدهد که اگر فردا بیکار شد، اولایحه بیکاری دریافت می کند و زندگی اش را می چرخاند. ثانیاً دولت از گرفتاری او با خبر است و میداند چندتا بیکار دارد و برای استعفایش برنا مریزی می کند.

عنوان نمودن چنین نکاتی بعنوان جنبه های مثبت لایحه بیمه بیکاری برای کارگران اهداف فریبکارانه رژیم را بخوبی آشکار میکند. حقوقی که برای بیمه بیکاری در این لایحه پیش بینی شده آنچنان نازل است که کفاف حداقل زندگی و معیشت کارگران را نیز نمی دهد و حتی خود طراحان لایحه نیز عنوان میکنند که اگر حقوق بیکاری حداقل نازلی نباشد با بیعبارت دیگر اگر

سومین کنگره

بقیه از صفحه ۴

مجبور نیستیم با دست خالی از خود دفاع کنیم، وظیفه بزرگ ما ساختن سوسیالیسم و نشان دادن اینست که، یک حزب، یک اراده انقلابی، همواره هزاران بار از پول قویتر است."

بحثهای گسترده کنگره سوم، شرکت فعال توده ها در بحثها و پشتیبانی آنها از خط مشی کنگره سوم نشان داد که حزب کمونیست کوبا با نیم میلیون عضو و با به مستحکم و گسترده کارگری مورد اعتماد و حمایت قاطع کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان کوبا است. خلق کوبا به پیروزیهای بزرگی نائل آمده است، انقلاب کوبا در مسیر ساختن سوسیالیسم پیشرفت می کند و در مرحله نوین تکامل خود، تحت رهبری حزب کمونیست، قادر خواهد بود با غلبه بر مشکلات و موانع موجود و حل مسائل گام عظیم دیگری در امر ساختن سوسیالیسم به پیش بردارد.

ارزی دارد و سقوط بهای نفت در بازارهای بین المللی موجب کاهش درآمد کوبا شده است. برای مقابله با این مشکل واردات کاهش خواهد یافت و کوبا تلاش خواهد کرد با افزایش واردات مواد اولیه از دیگر کشورهای سوسیالیستی از مزیای آن بهره مند شود. برای سرمایه گذاری در برنا مه جدید، اولویتها به رشد اقتصادی و گسترش واحدهای تولیدکننده کالاهای مصرفی اختصاص خواهد یافت.

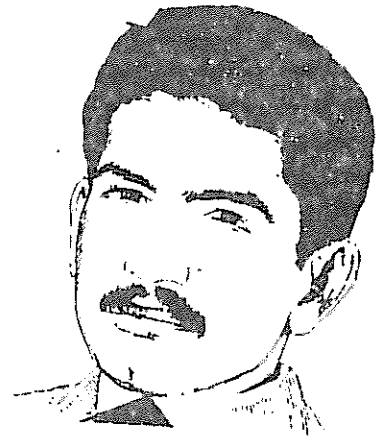
فیدل کاسترو با اطمینان اعلام نمود که انقلاب کوبا برای مشکلات نیز فائق خواهد آمد و گفت: "ما کارخانه ها، مدارس و بیمارستانها تاسیس کردیم و میخواهیم که آنها بخوبی کار کنند ما دیگر مسئله گرسنگی، فقر و بیسوادی روبرو نیستیم، ما دیگر دیکتاتورانی نداریم که ما را به بیگانده بغرو شود و آزادی ما را سلب کند. ما دیگر

آینده بدلیل محدودیتهای ارزی این میزان به نصف کاهش خواهد یافت و کوبا مجبور است محدودیت هایی را در واردات کالا ایجاد کند. علت بمرور این مشکل علاوه بر خشکسالی شدیدی که کوبا از ۱۹۸۱ با آن روبروست در تشدید مبادله با برابری کشورها سرمایه داری نهفته است. بهای کالاهای صنعتی وارداتی کوبا از کشورهای سرمایه داری طی شش سال گذشته، ۵۵ الی ۶۰ درصد افزایش یافته است و این در شرایطی است که کوبا مجبور است هر کیلو شکر خود را به قیمت ۱۲ سانتیم به کشورهای سرمایه داری بفروشد. کاهش ارزش دلار و سقوط قیمت نفت از جمله دلایل کاهش درآمد ارزی کوبا بشمار می آید. کوبا سالها از طریق صرفه جویی در مصرف نفت و دوربخشی از نفتی که توسط شوروی به کوبا داده میشود معادل سه میلیون دلار درآمد

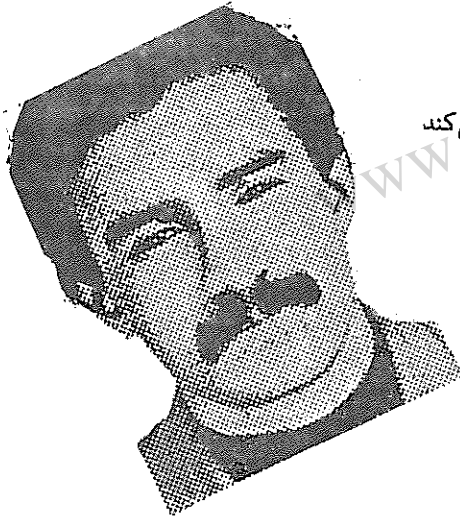
به آرمان شهیدایمان وفادار بمانیم



تو نمی دانی غریو يك عظمت
وقتی که در شکنجه يك شکست نمی نالد
چه کوهی ست!
تو نمی دانی نگاه بی مژه محکوم يك اطمینان
وقتی که در چشم حاکم يك هراس خیره می شود
چه دریائی ست!
تو نمی دانی مردن
وقتی که انسان مرگت را شکست داده است
چه زندگی ست!



و قطره قطره هر خون این انسانی که در برابر من
ایستاده است



سیلی ست
که پلی را از پس شتابندگان تاریخ
خواب می کند

و سوراخ هر گلوله بر هر پیکر



دروازه‌ئی ست که سه نفر صد نفر هزار نفر
که سیصد هزار نفر

از آن می گذرند
رو به برج زمرد فردا.

تجربه انقلاب بهمن و مسئله جبهه

ما ، عالیتترین شکل این اتحاد عمل سیاسی جبهه ایست با برنامهای انقلابی که میتواند در جهت تبدیل به آلترنا تیوی دمکراتیک و فاسد - امپریالیست با به ریزی شده و ایجا دگر دهد . اگر زمانی به امر تشکیل جبهه بمنابا به ضرورت و وظیفه ای کلی و مربوط به آینده نسبتا دورنگاه میکردیم ، امروز تغییر و تحولات درونی جنبش آن را به وظیفه تعویق نا پذیر و مبرم هر نیروی انقلابی که نسبت به آینده جنبش بطور جدی احساس مسئولیت میکنند بدل کرده است . تلاش کمونیستهای انقلابی در این جهت خود در عین حال کامی است در راستای تقویت جنبش کمونیستی - کارگری ایران و بطریق اولی تشکیل حزب کمونیست .

جدا از هم و متفاد نیستند بلکه خصوما در انقلابات دمکراتیک دوران ما مکمل یکدیگرند و تشکیل یکی در خدمت شکل گیری دیگریست . در شرایط امروز ، تشکیل حزب کمونیست بدلیل اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک درون جنبش کمونیستی ایسران نیاز زمندیک پیرویه زمانی ست . زیرا این اختلافات بگونه ایست که تشنای طی یک دوره مبارزه نظری و سیاسی ست که میتواند نحل شود . در حالیکه در همین شرایط فعلی تشکیل جبهه ای از مجموعه ای از نیروهای کمونیست و دمکرات امریست ممکن و ضروری .

اکنون شرایط برای اتحاد عمل سیاسی بین بسیاری از نیروهای جنبش فراهم گشته است . از نظر

میتوان و بیا دید به آن خاتمه بخشید . زمان آن فرا رسیده است که از وضع کنونی خارج شد . ماهنگامی شایسته نام کمونیست هستیم که نه صرفا در حرف بلکه واقعا در عمل نیز بیست ایجا د حزب پیشا هنگ طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست و یک جبهه - دمکراتیک که بتوانند به نیروی انقلابی رهبری کننده مبارزات مردم مسدل شود جهت گیری کرده باشیم .

در انقلاب فدا امپریالیستی - دمکراتیک ایران برای تامین هژمونی طبقه کارگر ، ایجا د حزب کمونیست و برای سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم تشکیل جبهه ای متشکل از نیروهای انقلابی و ترقیخواه از پیش شرط های ضروریست . از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم ، حزب و جبهه دو متولسه

سالروز تشکیل جمهوری کردستان

چهل و یک سال پیش در دوی ری بندان (دوم بهمن) ، خلق کردتحت رهبری حزب دمکرات کردستان ایران ، با تشکیل جمهوری خودمختار کردستان به خواست دیرینه و عادلانه حق تعیین سرنوشت خودجامه عمل پوشانند .

گرچه این پیروزی پایدارنماند و ارتجاع دست نشاند امیرالیسم با یورش سیماندر آذرماه ۱۳۲۵ این پیروزی خلق کردرا درهم کوبیده و توده ها را بظاک و خون کشید ، اما تاسیس جمهوری خودمختار کردستان نقطه عطفی مهم در تاریخ مبارزات ملی - دمکراتیک خلق کردستان را آرمده و خاطره دلاوریها و رشادتها و از جان گذشتگیهای بنیان گذاران جمهوری خودمختار رودراس همه آنها قاضی محمد در اذهان زحمتکشان خلق کردزنده است .

در جمهوری خودمختار کردستان برای نخستین بار امنیت منطقه توسط نیروهای مسلح خلق کرد تا مین گشت ، زبان کردی رسمیت یافت و خواندن و نوشتن به زبان کردی و پوشیدن لباس کردی آزاد گردید . بیکاری ملنی شد ، بهره مالکانه کاهش یافت و حقوق برابرزنان با مردان موردتأکید قرار گرفت . از جمله اقدامات مهم در این دوره کسه از درک ضرورت اتحاد خلقهای ایران ناشی میشود ، انعقاد دیمیان بین جمهوری خودمختار کردستان و حکومت ملی آذربایجان در باره گسترش همکاریهای خلق کرد و ترک و مقابله با شوونیسم حاکم بود . مبارزه ملی - دمکراتیک خلق کرد علیه رژیم سرکوب و خبیانه و میلیتاریزه بودن دانشی منطقه با فراز و نشیب هاشی همچنان ادامه یافت و در انقلاب بهمن اوج بی سابقه ای گرفته و سرطلبه نویینی گام نهاد . خلق کرد همدوش با دیگر خلقهای ایران با مبارزه قهرمانانه رژیم سلطنتی را بگور سپرد و مبارزات خود را برای کسب حقوق ملیسی - دمکراتیک و در سر لوجه آن خودمختاری همچنان ادامه داد .

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی طی هشت سال پس از انقلاب با وجود تها می سرکوبهای سیمانده ، جنایتهای بی شمار و قتل عامها ، نتوانسته است خلق کرد را به زانو نودر آورده و راه آزادی برای مبارزه در راه کسب حقوق ملی - دمکراتیک خویش درهم بشکند . آتش مبارزه انقلابی و مسلحانه در کردستان همچنان فروزان است و کردستان به سببگری بسرای آزادی ایران تبدیل شده است .

مقتدا دیری دار و چه هست ارسال به کردستان با کد رفقا انوشسه فضیلت کلام و رضا ستوده ، دریافت شد .

مبارزات انقلابی خلق کرد علیه رژیم گمتر دگی و سازمان نیافتگی در مرحله کنونی از اختلافات و درگیریهای غیر اصولی نیروهای سیاسی شرکت کننده در جنبش مقاومت خلق کرد در نچ می برده و نتوانسته تا در پیوند مستحکم را با مبارزات سراسری خلقهای ایران ایجاد کند . تلاش برای پایان دادن به درگیریهای درونی و یکپارچه نمودن صفوف مبارزات خلق کرد ، کوشش برای ایجاد جنبه دمکراتیک و انقلابی برای متحد کردن و سازماندهی مبارزات سراسری خلقهای ایران و ایجاد آلترنا توی دمکراتیک و انقلابی در برابر رژیم جمهوری اسلامی ، از جمله وظایف مهمی است که بردوش کلیه نیروهای مترقی و انقلابی قرار دارد .

پشتیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

اعتصاب غذای موفقیت آمیز اخیر زندانیان سیاسی در زندانهای اوین و گوهردشت که بمنظور بهبود شرایط زیستی و دفاع از حقوق شناخته شده آنان صورت گرفت ، انعکاس وسیعی در ایران و همچنین در میان نیروها و محافل انقلابی و ترقیبخواه در خارج از کشور پیدا کرد . انتشار اخبار و گزارشات مربوط به مبارزه و مقاومت زندانیان سیاسی و در این رابطه افشاکاری سیاسی نیروهای انقلابی از شکنجه و اعدام و اعمال فدانسانی رژیم جمهوری اسلامی علیه زندانیان سیاسی این فرزندندان راستین خلق نقش موثری در رسوا کردن رژیم در افکار خلق ما و در افکار عمومی جهان نیا داشته است . انتشار اخبار اعتصاب غذای زندانیان سیاسی که تقریباً همزمان سویدبا استرداد شده ای از متقاضیان بنا هندی در ترکیه و گسترش فشار بر مهاجرین ایرانی در خارج از کشور توسط دولتتهای مترجع سوید و دولتتهای ترکیه و پاکستان ، عکس العمل شدیدی در میان بنا هندگان سیاسی و نیروهای ترقیبخواه و دمکراتیک در خارج از کشور برانگیخت . این نیروها در بسیاری از کشورهای اروپایی با سازماندهی آکسیونتهای در پشتیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و اعلام همبستگی با آنان و نیز اعتراض علیه مسئله استرداد متقاضیان بنا هندی تلاشهای پر دامنه ای آغاز کردند .

در پارسی حضور نیروها در کلیسای " سن مری " بمنظور برگزاری اعتصاب غذا با خشونت پلیسی فرانسه مواجه گردید و سرانجام به بازداشت نیروهای ایرانی که به مقاومت در برابر خشونتتهای پلیسی برخاسته بودند ، منجر گردید . اما برغم این درگیری ، با پیگیری نیروها و تها مرا انقلابی ، محلی در یکی از کلیساهای پارسی برای برپا نشی اعتصاب غذا مؤرد موافقت قرار گرفت و اعتصاب غذا از تاریخ ۴ افسندماه بمدت یک هفته در این محل برگزار خواهد گردید .

گوشت دم توب

با وجود آنکه رژیم جمهوری اسلامی در شرح و وصف با صلاح حمایت همه جا شبه مردم از جنگ و هجوم جوانان برای شرکت در جبهه ها بطور روزمره در سوق و کرنا های تبلیغی خود دمیده و با روح حال آن گوش فلک را کر کرده است ، اما حتی از میان اخبار و گزارشات رسانه های گروهی و استه دست پرورده رژیم نیز می توان به ما هیت پوئالی ایستادگی تبلیغاتی و درجه نفرت مردم از جنگ ارتجاعی و به اسعاد گسترش یا بنده مبارزه توده ها و خصوصاً جوانان کشور که پیش از هر قشرا اجتماعی دیگر قربانی جنگ و هیستری میلیتاریستی سراسر رژیم هستند پی برد کیهان روزنامه گوش بفرمان دولت ارتجاعی در تاریخ پنجمین ۲۲ آبان می نویسد : " بیش از شش هزار روجها رصدمشول غایب که فاقد هرگونه مدرک بودند طی یک ماه و نیم گذشته توسط ما موران پلیس تهران دستگیر و برای انجام خدمت بیسسه حوزه های وظیفه عمومی اعزام شدند . " شکارش هزار روجها رصدهوان مشمول خدمت فقط طی یک ماه و نیم ، تنها در حوزه تهران و آنهم تنها توسط ما موران پلیس از یک سو چاکی از اسناد وسیع امتناع جوانان از شرکت در جبهه و تنفر آنان از جنگ ارتجاعی و از سوی دیگر بیانگر تلاشهای وسیع و همه جا بنده دستگا ههای سرکوب بمنظور تاهمین " گوشت دم توب " رژیم برای ادامه جنگ است . این نمونه مثنی است از خوارکد اشبات میکند که علیه رژیم امتیازات مادی گوناگونی که رژیم در شرایط فقر و فلاکت شدید مردم برای افراد و طلب اختصاصی داده و برغم تحمیق و تهییج مذهبی ائتشار عقب مانده چا معبیش از پیش از لحاظ سیج نیروی انسانی در جبهه ها ناتوان شده و قار د ربه پیشبرد " تاکتیک امواج انسانی " و یا سخگوشی بنیازهای بی پایان و اشتهای سیری ناپذیر ازدهای جنگ نیست .

فراخوان اتحادیه بین المللی سندیکاها

- « دفاع و استناد از حقوق سندیکائی ، »
« هما هنگی موثر تر در اقدامات یکپارچه سین المللی در برابر تهمض نژادی و آپارتاید ، »
« بر علیه نقض آزادیهای دمکراتیک و حقوق بشر ، »
« علیه استعمار و برای استقلال ملی ، »
« حفاظت محیط کار روزندگی و اجرای نرمهای ایمنی بین المللی با توجه به مضرات برخی از پروژه های تولیدی جدید برای سلامتی انسانها ، »
« اکنون همبستگی انترناسیونالیستی ، »
« جایگاه تعیین کننده ای در موفقیت مبارزات زحمتکشان دارد . »
« ما هم برای توسعه و تحکیم همبستگی انترناسیونالیستی کارگران و سندیکا های سراسر جهان همکاری کنیم ! »

آدرس پستی:
M. REZAIE
C.P. NO. 270
75024 PARIS CEDEX 13
FRANCE

حساب بانکی سازمان
CREDIT LYONNAIS
AGENCE GALAXIE-705
N°: 202815 R
M^{ll}. REZAIE . N
PARIS - FRANCE